



پژوهشگره جنبش معلمان
بخش اسناد

مجموعه مقالات
کانون مستقل فرهنگیان اصفهان

دی ماه ۱۴۰۳

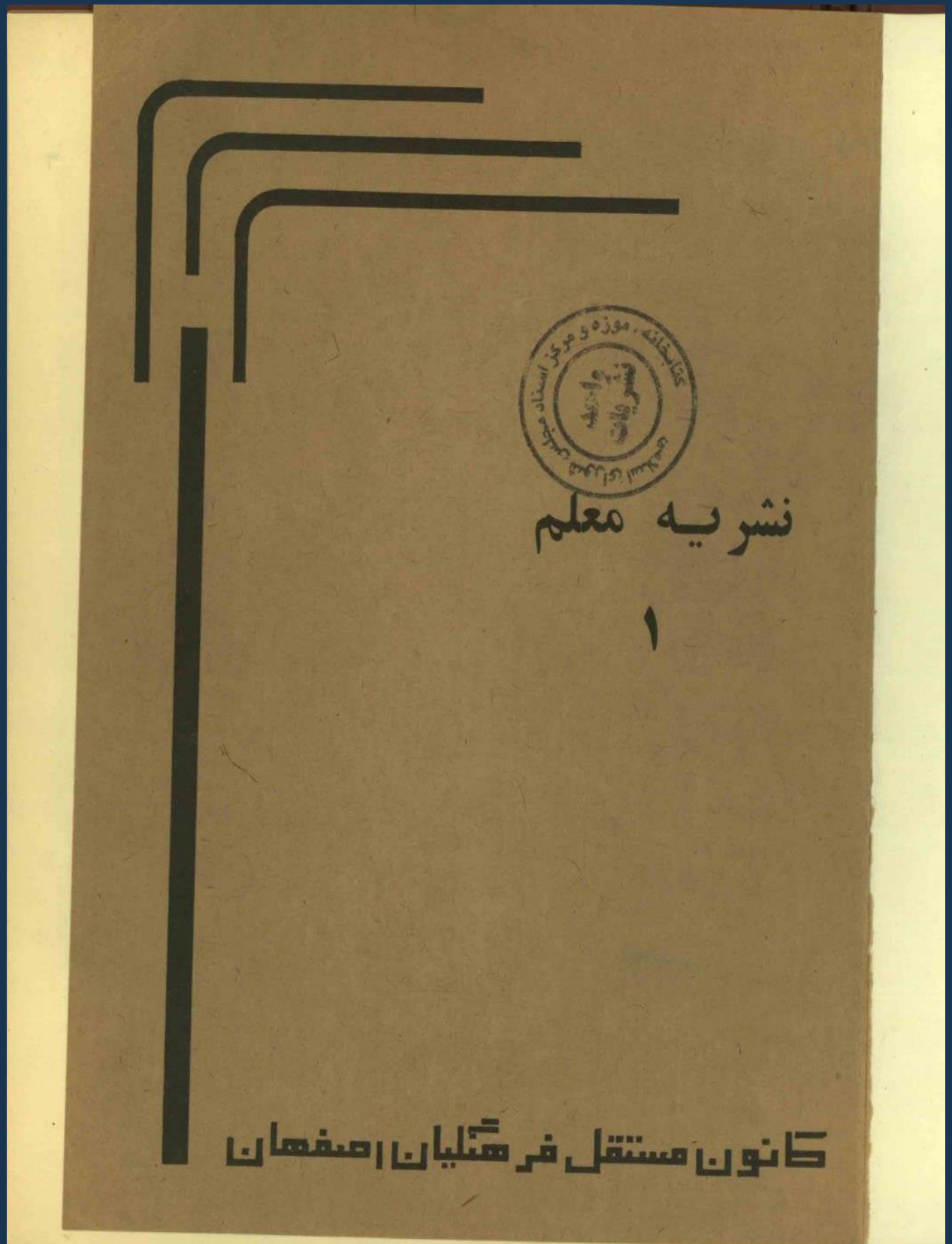
نشریه معلم

شماره اول

(کانون مستقل فرهنگیان اصفهان)

تاریخ انتشار: ۱۳۵۸

پژوهشگران
جنبش معلمان



۲۰۰

چرا کانون مستقل فرهنگیان اصفهان را باید تشکیل داد؟

سرانجام پس از بیست و پنج سال ملت ایران به رهبری
آیت الله خمینی دوباره سرنوشت میهن خویش را بدست گرفت
حالا چه ها کشید و چگونه غارت شد و چه شهدائی داد و...
در حوصله این مقال نمی گنجد.

نخستین و ضروری ترین دستاوردی که ناشی از حاکمیت
ملی است و در طول تمام انقلابهای جهان از شعارهای اصلی
انقلابیون بوده و هست و خواهد بود، آزادی است. آزادی—
این حق طبیعی و فطری و بشری، این آخرین کلمهای که
شهید با فریاد آن جان می دهد، باز همین آزادی است
که معیار اصالت و حقانیت هر انقلاب در هر کشور است. هر جا
هر گاه دیدیم که آزادی تهدید می شود و یا منع می گردد،
بلافاصله باید تعیین کرد که يك جای کار می لنگد. کسی یا
کسانی یا طبقهای چیزی را می خواهند از ملت پنهان کنند
و یا قالب زنند و این جاست که از آزادی می هراسند، چرا
که آزادی دشمن دغلکاری است. ممکن است همین کسان هزار
دلیل برای "محدودیت آزادی" ارائه دهند. اما اگر "هزار"

دلیل در اثبات "یک" غلط آورده شود ، می شود هزارویک
غلط !

از تجلیات آزادی ، آزادی اندیشه ، قلم ، بیان ، اجتماعات
و تشکل اصناف و احزاب و ... است .

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان از دل جامعه معلمان
سر بر آورد ، تشکیل شد و اعلام موجودیت نمود . و این امر
مورد مخالفت شدید بعضی از همکارانمان در جامعه معلمان
گردید . این گروه همکاران هر چه توانستند کردند و حتی با
سوء استفاده از موقعیت اعلامیه های علیه ما را بصورت بخشنامه
اداری در آوردند و سر صف مدارس در مراسم صبحگاهی —
خواندند !

و هنوز هم دست از سر ما برنداشته اند و انواع تحریکات و
تبلیغات را علیه ما سازمان می دهند . اینان آزادی را فقط
برای خود می خواهند نه برای دیگری ، بدیهی است تسلیم
این نظرات انحصار طلبانه نخواهیم شد .

این که چرا از جامعه معلمان جدا شدیم یکی همین نکته
فوق الذکر بود ، دیگری خط مشی و جو دنباله رو و تابع
مقامات صاحب نفوذ بودن کادر تصمیم گیری جامعه معلمان
اینان بدون چون و چرا از قدرت تبعیت می کنند و این شایسته
یک ارگان آموزش و پرورش که تخصصی هم هست ، نیست . دلیل
دیگر موضع گیری تنگ نظرانه حضرات در برابر آرا و عقاید گوناگون
بود که ، تاب تحمل آنرا نداشتیم — تحمل چماق تکفیر و توبیخ
به مراتب گوارا تر از تبعیت کورکورانه و تقلیدی است ، دلیل دیگر

سیاست رفتاری حاکم بر جامعه معلمان بود که آشکارا نفاق افکن است. • اینان حتی به راحتی بخش مهمی از آموزگاران و دبیران را نادیده میگیرند.

اصولاً اگر سازمانها و نهاد های صنفی که در این مقطع زمانی تشکل میابند دموکراتیک نباشند و مجال بحث آزاد نداشته باشند چه میتوانند کرد جز بلندگو و عامل اجرا شدن سیاستهای که قدرت را در دست دارند. • این درست است که هیات حاکمه صالح را باید حمایت نمود و اقدامات موقتی آن را تاکید و تأیید کرد. • اما این به معنای دنباله روی نیست

دنباله روی شدن برابر است با غیبت اراده با محو اندیشمندی این فاجعه آفرین است. • در سراسر تاریخ معاصر، آنقدر شاهد و دلیل و مثال برای این امر داریم که انتخاب بعضی از آنها در مضیق ما. • اصناف دوره گذشته چه میکردند، جز تدارک جشنها و اعیاد ضد ملی و ارتجاعی و عوام فریبی چند نفر از سران صنف را میفریفتند و پول تپان میکردند و آن گاه هر چه میخواستند میکردند که در تحلیل نهایی همین افراد از عوامل خفقان میشدند، پس وجود سازمانهای صنفی بدون وابستگی به دولت دقیقاً "به نفع انقلاب و در جهت انقلاب و برآستی که به نفع دولت ملی است."

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان از این زاویه به انقلاب می نگرد و فلسفه وجودیش هم به همین جهت است.

اما آنچه به نظر ما مهمترین است و واقعاً باید در این مسئله تعمق شود انحصار قدرت است. • انحصار قدرت ضایعات فراوانی

به بار می آورد که نتیجتاً " به فاشیسم منجر می شود .
 فاشیسم یعنی نابودی تمام آزادیها و دموکراسی . این تعارف
 بردار نیست . دقیقاً " به فجع جامعه معلمان و به سود کانون -
 مستقل است که دو قدرت در برابر هم بطور سازنده و خلاق از -
 یکدیگر انتقاد کنند و مواظب یکدیگر باشند تا از مسیر اصلی انقلاب
 منحرف نشوند . تا به محض دیدن کژی و کاستی ، بدون هیچگونه
 رحم و محافظه کاری و رودربایستی ، در کمال شهامت و آزادی
 دست به انتقاد بزنند . در همین جا امیدواریم و آرزو داریم -
 سوء نیت ، توطئه و سیاست بازی جا نشین صداقت انقلابی
 نشود . این امر بنفع آموزش و پرورش اصفهان است و در تحلیل
 نهائی بنفع مردم اصفهان .

اگر این مقاله به همین جا پایان گیرد ، تصویر درست و کاملی
 از کانون بدست ندادیم . از این رو باید بخشی از موارد مهم
 خط مشی و اساسنامه کانون مستقل فرهنگیان اصفهان را ذیلاً
 بیاوریم :

- کانون یک نهاد صنفی سیاسی است که از دیدگاه صنفی
 (آموزش و پرورش) سیاست می نگرد و از این کانال فعالیت
 سیاسی دارد .

- کانون اعتقاد دارد وظایف ضد امپریالیستی از کوششهای
 دموکراتیک جدا نیست . چرا که امپریالیسم فقط در شرایط فقدان
 آزادی است که امکان رخنه و نفوذ می یابد . نگاهی هرچند
 سطحی به دنیا و تاریخ مؤید صحت نظر ماست . هر جا آزادی و
 دموکراسی راه یابد امپریالیسم گورش را گم می کند . و هم از این

روست که دفاع از آزادی و حفظ فضای دموکراتیک را در سرلوحه اهداف خویش قرار داده است و در این راه از بذل هیچگونه کوششی فروگذاری نمی کند و از تمام نهادهای دموکراتیک چه صنفی و چه سیاسی پشتیبانی می نماید. بدیهی است با احزاب و دسته جات غیر ملی و وابسته به کشورهای بیگانه تحت هر عنوان و هر اسم همکاری نخواهد کرد.

دفاع از آزادی و حقوق برابر برای زنان و آزادی فرهنگی همه خلقهای ایران از دیگر اهداف کانون است. از آنجا که کانون مستقل فرهنگیان یک سازمان صنفی است خواه ناخواه نمی تواند ایدئولوژی مخصوص بخود داشته باشد و بدین لحاظ اصولاً با تبلیغ و ترویج هر نوع اندیشه در محیط کانون موافق نیست و این مورد در اساسنامه کانون تصریح شده است.

کانون در تربیت دانش آموزان مجدانه از فضای آزاد سیاسی در کلاس و در محیطهای آموزش دفاع می کند. بچه ها تازه - معنی آزادی را فهمید مانده و در بکار بردن آن ناشی اند. باید آزادی را تمرین کنند، باید یاد بگیرند چگونه بحث کنند. باید پیاموزند اختلاف عقیده نباید موجب کینه ورزی و دشمنی گردد. و چه کسی ذیصلاح تر از معلم در آموختن این مسائل؟

و اما خود معلم باید پیاموزد که سر کلاس متعلق به همه شاگردان است نه بیک گروه و فرقه خاص. معلم باید پیاموزد که کلاس را با یک جمع حزبی اشتباه نگیرد و عقیده خویش را تحمیل نکند و به تبلیغ آن نپردازد. معلم باید پیاموزد که موضع گیری در برابر

سایر همکاران، سرکلاس، جز اینکه دانش آموزان را نسبت به ایشان بد بین کند و از اعتبارشان بکاهد نتیجه دیگری ندارد.

باید آزادی و آزادی را تمرین کرد و قبل از آن باید مواظب آزادی، این مهمترین دستاورد انقلاب بود.

— نا گفته پیداست که نظام آموزشی، استعماری و تخریبی و مصرفی است. باید با روشهای انقلابی از بیخ و بن دگرگون شود.

اینک یکی از وظایف مهم، شناخت و تجربه روشهای نوین در امر نظام آموزشی است. هیچ قشر و گروه و صنفی مثل معلم در این امر صاحب نظر نیست. کانون ساویمان دادن و مشارکت فعالانه در این مهم را از وظایف اصلی خویش قرار داده است.

— سالهای سیاه دیکتاتوری، مجال دسترسی به کتاب و امکان بحث و فحص را از هممان سلب کرده است، اینک مجالی است مغتنم برای مطالعه و بحث خلاق و ارتقای سطح آگاهیها و شعور اجتماعی و سیاسی صنفیمان. کانون از طریق ایجاد محافل بحث و سخنرانی، نمایش فیلم، معرفی کتاب و... به این مهم می پردازد.

— فعالیت در راه هدفهای مادی صنفی از دیگر وظایف کانون است. همچون مشارکت فعال در شرکتیهای تعاونی مصرف دفاع از حقوق صنفی و...

در پایان از همکاران عزیز فرهنگی خواهشمندیم با راهنماییها و انتقادات سازنده این نهاد فرهنگی را یاری دهند.

ما فرهنگیان باید ماه تزکیه رمضان را باتصفیه عناصر ساواک همزمان کنیم

مشتی چاقو کش حرفه‌ای و جانی و دزد سابق به هدفتی متعالی دست یافت (برهم زدن تحصن دادگستری، به آتش کشیدن روزنامه‌ها، آتش زدن خرمن‌ها، نفاق افکنی میان خلقها، قتل کارگران و جلوگیری از تشکیل آنها در سطح کشور و ... نمونه‌های آن در اصفهان مطمئناً به تحریک همان ماموران و ... بدست همین چاقو کشان حرفه‌ای انجام می‌گیرد، و با همین مهره‌هاست که دیربازود امیرالایسم جهانی و ارتجاع منطقه می‌تواند کودتائی نظیر شیلی یا حتی به ۲۸ مرداد ۳۲ ترتیب دهد.

نگاهی به کشتار ۷۰۰ هزار نفری اندونزی، سقوط حکومت ملی‌آلنده، انحراف انقلاب مصر ۲۰۰۰ نشان داد که هر انقلابی ابتدا با دست‌کشی این عوامل می‌اعتبار می‌شود، از یا سنگ گوئی به نیازهای مادی و معنوی خلق‌ها، طبقات زحمتکش عاجز می‌ماند، آنگاه دیگر یک ضربه کافی است تا همه دستاورد های انقلاب نیست و نابود گردد.

امروز دیگر هر کودک دبستان سیاست، میدانند که اعدامهای انقلابی تنها سرآغاز در هم پاشیدن ابزار سرکوب نظام دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم بود. حفظ دستاورد های انقلاب و پیشبرد آن تا محور هر گونه استعمار و استثمار و پیشگیری از کودتائی چون ۲۸ مرداد ۳۲ تنها با انهدام قاطع این نهاد ضد مردمی و همه نهاد های استثمار میسر است و بس. میان یک خبرچین و یک شکنجه‌گر در نفس امر هیچ تفاوتی وجود ندارد. یعنی میان آن نامعلم یا مدیر ساواکی و نادری شکنجه‌گر اگر فرقی باشد در مقدار جرم است و در نتیجه اندازه عقوبت.

ضرورت زمانه حکم میکند تا در هر واحد آموزشی با اطلاع

امروز دیگر هر کسی میدانند که ساواک اصفهان بویژه در آموزش و پرورش این استان دست نخورده مانده است. توسل به نسبتهای فامیلی، خوش‌خیالی مسئولان، حتی کج خیالی - مرتجعین سبب شده است تا هنوز ما ماموران شناخته شده چون خاری در چشم ما فرهنگیان فرو روند.

حقیقت این است که سازمان امنیت چون سازمانهای "موساد" و "سیا" و همه سازمانهای مشابه دارای هسته‌ها و حلقه‌های - رابط و مرکزیتی است که بصرف‌انهدام یکی دو عنصر از این - مرکزیت چون "شهیدی" و "نادری" نمیتوان دل خوش کرد که همه هسته‌ها و رابط‌ها و حتی خبرچین‌ها از خدمت به بیگانگان و خیانت به ملت دست بشویند. مطمئناً طرح این - موضوع، با توجه به فرمان عفو امام خمینی بدین قصد نیست که همه این مهره‌ها از خبرچین ساده تا مامور شکنجه و آحاد مرکزیت هر شهر و ده به یکباره به جوخه اعدام سپرده شوند یا همه خبرچین‌ها و همکاران ناآگاه بیکار شوند، اما وقتی میبینیم مامور شناخته شده‌های پس از هفده سال خدمت به اجانب بر سر کار قبلی‌اش ایفا میشود یا فلان مدیر دبیرستان که مستقیماً به ساواک گزارش میداده است بی هیچ پرسوچویی به مقام و منصب میرسد یا خبر شکنجه شدن مبارزان را بدست متخصصین فن شکنجه می‌شنویم، دعا می‌کنیم که این خوش‌خیالی به کسی دست نداده باشد که میتوان همان توصیه‌های تهرانی شکنجه‌چی را در عمل پیاده کرد و مثلاً - چنان نهاد جهنمی راخدای ناکرده در انقلاب و جمهوری - اسلامی بخدمت گرفت.

هر فرد مسلمان و آزاده میدانند که هیچگاه وسیله نمیتواند توجیح‌کننده هدف باشد، یعنی نمی‌توان با بکارگرفتن،

چهار فصل

چهار فصل بهار است با طراوت نان
تنور داغ نگهدار و استخوان سوزان
به یاس تن مده ای یا سروستائی من
سرود سرد رها کن در این هراسستان
به پینه پینه دستان تو نماز بریم
به داس منتظرت در بهار خون ریزان
نگر گرسنه چه داری به زیر سقف گلی
که کاخها همه سیراب می شوند از آن
تبر به معجزه بردار و بنگر از اکنون
درون مزرعه ها گاو های شیر افشان
تواز کویر و من از شهر هرد و دلگیرم
رسیده است ز جنگل صدای حیدرخان



دقیق و مستند به مدارك قاطع و نه با تکیه به شایعات و بخش
نامه های مشکوک همه این ابزار اختناق و سلطه بیگانگان
شناسائی شوند و از کارهای حساس برکنار گردند ، تا هیچ
انسان مبارزی دیگر ناظر پوزخندهمکاران و همپالکی و حتی
ماموران شناخته شده ساواک در این شهر نباشند ، و مهتر
از آن ما فرهنگیان بتوانیم با آگاهی کامل ناظر حرکات عوامل
ساواک باشیم و از رخنه آنان به کمیته ها ، نهاد های ملی
اسلامی و دمکراتیک جلوگیری کنیم (۱) مبادا که در اثر تعلل
همه مبارزان واقعی نسبت به انقلاب و حقانیت آن مشکوک شوند .
از این رو پاکسازی و تصفیه آموزش و پرورش از عناصر و عوامل
ساواک و همکاران فعال حکومت سابق در ماه مبارک رمضان ،
که ماه تزکیه جسم و روح نیز هست خواست همه فرهنگیان است .
پس به این دلایل و بسیاری نکات ناگفته ما از مسئولان امور
می خواهیم که در معرفی مرکزیت سازمان امنیت ، عناصر فعال ،
رابط ها ۰۰۰ کوتاهی نکنند . نادیده گرفتن این خواست بر
حق ما فرهنگیان آب ریختن به آسیاب ضد انقلاب است و مشوب
کردن اذهان . کانون مستقل فرهنگیان اصفهان در صورت
تعلل مسئولان آنهم به معاذیری بی پایه - وظیفه خود میدانند
با توجه به امکانات موجود در راه پاکسازی و تصفیه آموزش و
پرورش استان اصفهان از هیچ کوششی دریغ نورزد .

(۱) - واقعه دبستان دخترانه آناهیتا که منجر به ضربه
مغزی دختری خرد سال شد یکی از صدها عواقب تعلل
و ندانم کاری مسئولان بود . دردناکتر اینکه بعضی از مسئولان
با تهدید پدر دختر و سرپوش گذاشتن بر اعمال محسوس
حادثه ، شریک جرم یکی از همکاران حکومت سابق شدند .

* این مقاله قبلا بصورت اعلامیه پخش شده است .
اعلامیه شماره : ۸

مرکز برای سیستم جهانی و وابستگانش

نگاهی به امپریالیسم در ایران

امپریالیسم، از نظر لغت، از ریشه لاتینی امپرو* بمعنای امپراطوری، مشتق شده است. اما از نظر اقتصادی، بآن دسته از کشورهای اروپائی و نیز ایالات متحده آمریکا اطلاق می‌شود، که در طول ۱۸۸۰-۱۹۰۰ تسلط خود را بر سرزمینهای آسیائی، آفریقائی، و آمریکای لاتین و فیلیپین گسترش دادند و امپراطوری عظیمی را بوجود آوردند. بدیگر سخن، امپریالیسم عالی‌ترین و آخرین مرحله سرمایه‌داری است که ویژگی‌های آن بشرح زیر است:

۱- تمرکز تولید و سرمایه انحصارات و رقابت: تمرکز تولید و سرمایه به چنان مرحله رشد و تکامل می‌رسد که انحصارات پدید می‌آیند و این انحصارات در زندگی اقتصادی نقش قاطعی ایفا می‌نمایند.

در مرحله سرمایه‌داری ماقبل انحصاری که رقابت آزاد تسلط داشت، در اثر عملکرد قانون تمرکز و تجمع سرمایه، مؤسسات بزرگ بطور اجتناب‌ناپذیر، بر مؤسسات بزرگتر شدند و در نتیجه همین تمرکز تولید از حالت رقابت آزاد، گذاری به سلطه انحصارات را تدارک دید. اما خود انحصارات از نظر تعریف چیست؟ انحصارات: اتحادیه‌ها مؤسسات بزرگ سرمایه‌داری - که بخش مهمی از تولید یا فروش نوع معینی فرآورده را در دست خود متمرکز می‌سازد و بدین وسیله امکان پیدا می‌کند، رقابت را محدود کرده و برای کالاهای بهای گران انحصاری تعیین کند.

انحصارات با تعیین این بهای گران برای کالای خود سودهای

انحصاری کلانی برای خود تضمین میکنند. که مهمترین و تگایسل یافته تین شکل انحصارات عبارتند از: کارتل، سندیکا، تراست، و کنسرن* کورپوریشن*.

الف: کارتل: عبارت است از توافق بین شرکتهای بزرگ بر سر تعیین قیمت کالایی که تولید میکنند.

ب: سندیکا: اتحادیه انحصاری موسسات مستقلی است که فروش کالا و خرید مواد خام اولیه بوسیله دفتر مشترک آنان تعیین میشود.

ج: تراست: ادغام چند شرکت انحصاری تولیدی واحد درهم که از سودی که شرکت عایدشان میکند، بین خود تقسیم میکنند.

د: کنسرن: ادغام اتحادیه انحصاری یک سلسله کارخانه و موسسات در بخشهای گوناگون صنعت و همچنین شرکتهای تجاری - بازرگانی - بانک و شرکتهای حمل و نقل درهم میباشند که بلحاظ وابستگی مالی که باهم دارند، بوسیله گروه معینی سرمایه دار بزرگ اداره میشوند.

۲- تمرکز و انحصار در امور بانکی نقش‌نویین بانکها؛ اگر به نقش بانکها توجه کافی نشود، بصورت قدرت واقعی و اهمیت انحصارات مدرن کامل نخواهد بود. زیرا در امور بانکی نیز مانند صنعت تمرکز سرمایه و گذار رقابت آزاد به سلطه انحصاری رشد مینماید.

بانکها در آغاز بطور عده واسطه پرداخت بودند. با رشد سرمایه داری فعالیت عملکرد بانکها به مثابه واسطه پرداخت تغییر یافت و به شکل دلال سرمایه‌گسترش یافت. انباشت سرمایه و تمرکز تولید در صنایع بدان منجر

نشریه معلم ۱

۵- پایان تقسیم مناطق جهان بین قدرتهای بزرگ امیر -

بالیسم و مبارزه بخاطر تقسیم توین جهان :

در مجاورت تقسیم اقتصادی جهان ، بین اتحادیه های سرما - به داران و در رابطه با آن است که تقسیم مناطق جهان ، بین دولتهای امپریالیستی و مبارزه بخاطر تسخیر کشورهای دیگر و مستعمرات و نیمه مستعمرات در گیر میشود .

مستعمرات : کشورهایی هستند که هیچگونه استقلال دولتی خود ندارند و در مالکیت دولتهای امپریالیستی انحصارگران هستند ، علاوه براین در عصر امپریالیسم ، کشورهای نیمه - مستعمره یا کشورهای وابسته نیز وجود دارند که گرچه ظاهراً مستقل هستند ، ولی در واقع از نظر سیاسی و اقتصادی به دولتهای امپریالیستی وابسته اند .

کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها امپریالیسم امریکا ، این تکامل یافته ترین کشور صنعتی سرمایه داری انحصاری جهان رسوا ترین دوران حیات اجتماعی - سیاسی - اقتصادی خود را میگذراند ، امپریالیسم امریکا بیش از همه کشورهای سرمایه داری ، ثروت کشورهای آسیایی ، امریکای لاتین - و آفریقا را میرابد و با سیاست توطئه ، کودتا سازی ، پیم - نهایی نظامی ، کمک قرضه ، مسابقه تسلیحاتی با مداخله نظامی و غیره سعی میکند دول دیگر را مطیع خود سازد و حق حاکمیت کشورها را نقض نماید .

کشورهای امپریالیستی با جنگ اندازی های مخیله خود بر منابع طبیعی دیگر کشورها و غارت و چپاول آنها ، در هر مقطع زمانی ، خلقها را تحت ستم اقتصادی قرار میدهند و در این رابطه مدعی میشوند قصد مأموریت تمدن را دارند . و خلقهای عقب مانده را به راه ترقی و تکامل مستقل هدایت میکنند . اما در واقع ، امپریالیستها ، مستعمرات و کشورهای وابسته را به وابستگی اقتصادی و میلیونها انسان این کشورها را به سرکوبی و بندگی ، به بی حق و نکبت به گرسنگی و نادانی محکوم میکنند . تسخیر مستعمرات بوسیله قدرتهای امپریالیستی ، سرکوبی ملی و افتراق نژادی را به همراه دارد . سرمایه داری از آزاد کننده ملتها که در عصر گلاویز شدن با فئودالیسم بود در مرحله امپریالیستی به بزرگترین سرکوب کننده ملتها

گردید که در بانکها پول آزاد به مقدار کلانی متمرکز شود بطوری که بیوسه در زمینه سود آوری جستجو کند . بنا براین بیوسه سهمیه بانکهای بزرگ در کل سرمایه بانکی بیشتر شد .

۳- صدور سرمایه : یکی از مشخصات عمده سرمایه داری توسعه مبادلات هم در داخل کشورهای سرمایه داری - و هم خصوصاً در عرصه بین المللی است . در عصر امپریالیسم مبادلات جهانی باز هم بیشتر گسترش میابد و صدور سرمایه اهمیت عظیمی بدست میآورد . صدور کالا ، صفت مشخصه سرمایه داری ماقبل انحصاری بود که در آن رقابت آزاد تسلط کامل داشت . اما صفت مشخصه سرمایه داری نوین (سرمایه داری امپریالیستی) که در آن سیادت - انحصارات است . عبارت است از صدور سرمایه - صدور سرمایه بدو شکل انجام میگیرد :

الف : از راه دادن وام به حکومتها و بانکهای کشورهای دیگر .

ب : از طریق تأسیس موسسات صنعتی ، تجاری و بانکی در خارج بوسیله قراردادهای مختلف که در کشورها انجام میگیرد .

۲- تقسیم بازار جهان بین اتحادیه های سرمایه داران ، انحصارات بین المللی :

افزایش صدور سرمایه و گسترش ارتباط خارجی و مناطق تحت نفوذ " انحصارات بزرگ مقدمات لازم را برای تقسیم بازار جهانی ، بین بزرگترین انحصارات ایجاد میکند ، " انحصارات بین المللی بوجود میآیند " انحصارات بین - المللی سازش و توافق است ، بین بزرگترین انحصارات کشورهای مختلف در مورد تقسیم بازارها و انتخاب سیاست قیمتهای انحصاری و حجم تولید .

تشکیل این انحصارات بین المللی برای تمرکز تولید و چپاول و غارت و استثمار شدید تر خلقهای کشورهای کم رشد که تحت سیطره آنهاست میباشد ، که از طریق دولتهای وقت که تحت نفوذ آنهاست به این اعمال دست میآزند .

وایسته () . سوم - نمایندہ نفوذ الیسم است . امپریالیسم استعمارگر انگلستان مهمترین منبع طبیعی ایران ، نفت را غارت میکرد و تاجایی که بازار مصرف اجازه می داد ، کالاهای خود را در آن بفروش میرسانید . از رژیم و ارگانیهای سرکوب کننده اش برای درهم کوبیدن ، سود می جست و راه را برای رسوخ افکار انقلابی سد مینمود . در این دوره ، ارزشی از درآمد نفت ، همچنانکه امپریالیستها خواهان آن هستند صرف هزینه های نظامی و تسلیحاتی وارد کردن کارخانه های نظامی و مصرفی و ساختمان و راه آهن میشد . خلاصه اینکه ، سیستمی که در برابر نیروهای دموکراتیک و مترقی ایران ، وجود داشت ، سه جنبه مشخص پیدا کرد : که امپریالیسم ، رژیم و طبقات استعمار کننده و مترجم ، که اینان هر سه بهم پیوستگی کامل داشتند ، و رژیم اثر میگذاشتند . مثلاً ، امپریالیستها با رژیم برای اعمال سلطه همکاری میکنند ، یا مترجمین نفوذال پایگاه اجتماعی قدرتهای امپریالیستی و انحصارات خارجی بشمار میرفتند ، برای همین منظور ، امپریالیستها توجه خاصی به این دو عامل نشان میداد ، چرا که منافع و مصالح خود را هماهنگ با آنها میدیدند ، و از طریق آنها در ایران حراست میشد حتی آخرالامر ، رضا خان توسط امپریالیسم انگلستان خلع ید شد و توسط همان دولت او را از تخت شاهی بزرگ کشیده ، او را به "ژوهانسبورگ" فرستاد و در همانجا درگذشت چرا که رضا خان نتوانسته منافع دولت انگلستان را در ایران حفظ نماید ، و رضا خان با اینکه از طریق کودتای انگلیسی بسرکار آمد ، ولی تمایل به دولت آلمان نازی پیدا کرد ، یکی از عوامل عدم مای بود که او را به خوارترین وجهی ، هم چنانکه شایسته اش بود ، از مقام پادشاهی عزل و معدوم نمودند . بعد از رضا خان به شهریور ۳۲۰ امپریسم که نفوذ امپریالیسم	میدل شده است . از این رهگذر نفوذ امپریالیسم به ایران را از انقلاب مشروطه تا حال شرح میدهیم . انقلاب مشروطه ایران ، در شرایطی که میبایست برای تحکیم هر چه بیشتر خود بر علیه امپریالیستها ، بویژه امپریالیسم مجاور - روسیه ، دست به مبارزه بزند ، بورژوازی کسبه ضعیفای بنیانی اش او را مردود و سازشکار ساخت - بود ، تن به مصالحه داد . هر چند که بورژوازی سازشکار به خواست خود ش یعنی ، (مشروطه اش) رسید . انقلاب مشروطه ایران ، زمینه مساعدی برای رقابت با روسیه و انگلیس بود . اما از طرف دیگر ، ملیون که از دولت و روش سازشکارانماش به تنگ آمده بودند ، برای مبارز با امپریا - لیسم روس و انگلیس که در این مقطع زمانی متحد شده بودند ، بسیج میشدند ، که از آن جمله ، جنبش میرزا کوچک خان را میتوان نام برد ، که تجلی دیگری از جنبشهای ضد امپریالیستی است . در این جنبش ، علاوه بر خرده بورژوازی ، نمایندگان بورژوازی ملی و حتی برخی مالکین از آن حمایت می کردند . دولت روسیه در این رابطه از نفوذاتها و مترجمین برای سرکوبی جنبش استفاده میکرد که در نهایت ، جنبش پس از تجزیه شدن یا شدت تضعیف شد و یا اردو کشی رضا خان ، بشکست انجامید ، که نموداری از نفوذ امپریالیستها و حوزه فعالیتشان است و حتی امپریالیسم انگلستان چون شرایط را مساعد دید ، دست به کودتائی زد که میتوانست منافع دولت غاصب انگلستان را کاملاً تضمین کند - و برای این امر چهره های مناسبی را انتخاب کرد . یک روزنامه نویس متظاهرو انقلابی نماییک سرتیپ تزاری که هیچ وابستگی اشرافی نداشت . و این کودتا در سال ۱۲۹۹ (۱۳۰۷ هـ) انجام گرفت . ماهیتی که دولت کودتا گردر این مرحله دارد ، سه گانه است : اول - متحد و حافظ منافع امپریالیسم بویژه ، امپریالیسم انگلستان است . دوم - نمایندہ بورژوازی کمپرادور است (سرمایه داری
---	---

امریکا قرار داشت و کار بجائی رسید که، لباسهای کهنه امریکائی، بی بازار ایران راه پیدا کرد، مهمترین همه باید از تجدید تسلیحات ارتش ایران با سلاحهای امریکائی یاد کرد که بازار جدیدی برای امپریالیسم امریکا بود.

گرچه عواملی مثل جنگ باعث میشدند که بازار کالاهای وارداتی ایران، به میزان زیادی از دست امپریالیسم انگلستان خارج شود. ولی موقعیت برتر این امپریالیسم در ایران حفظ نفوذ که مهمترین منبع استثمار است، بود.

در این مرحله تضاد عمده ای که وجود داشت، بین حلقه ایران و امپریالیسم انگلستان بود، و امپریالیسم امریکا و سرمایه داری وابسته به آن نیز، برای شکست دادن انگلستان در مسئله نفت در جهت این تضاد عمده قرار داشتند. امپریالیسم امریکا طی جنگ دوم به بزرگترین قدرت امپریالیستی تبدیل شد و در پایان جنگ، رهبری اردوگاه امپریالیستی را بدست گرفت.

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نقطه عطفی برای نفوذ امپریالیسم امریکا در ایران است. در این برهه از زمان بورژوازی ملی به رهبری دکتر مصدق، در شناخت درست امپریالیسم امریکا و نقش آن دچار اشتباه شد و خیلی دیر به نقش قدرتمند، این دشمن جانی اولیه خود در مبارزه پی برد و بدین ترتیب، جریانهای پیشرو بورژوازی ملی نیز از رهبری جنبش در مسیر انقلاب باز ماندند و توده های که طی چند سال بخوبی بسیج شده بودند، در نقطه اوج با شکستی غیرمنتظره روبرو شدند. در سالهای رشد جنبش رهاش بخش همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی و تحولات مهمی که در مسیر اقتصادی جامعه ما رخ میداد حاکمیت نسبی مصدق و جبهه ملی نه فقط پیروزی سیاسی بورژوازی ملی بود بلکه آغاز رشد اقتصادی این طبقه نیز محسوب میشد. قطع ناگزیر نفت که تا سال ۱۳۳۳ ادامه یافت، و جلوگیری از کالاهای مصرفی خارجی، ایجاد توازن بین صادرات و واردات و حتی اقتصاد بدون نفت مصدق رشد بی سابقه ای یافت. مثلاً رشد پشمبافی و رشد بازرگانی خارجی نیز به سود بورژوازی

جدید امریکا در ایران است. بموازات نفوذ آن، در خاورمیانه، دخالت آن در شئون مالی اداری، نظامی، اقتصادی بازرگانی و فرهنگی در ایران آغاز میشود و این امر با آمدن مستشاران امریکایی بدلالی قوام السلطنه در آبانماه ۱۳۲۱ میتواند آغاز دیگری از چپاول و غارت ایران توسط کشورهای امپریالیستی باشد. برجسته ترین نمایندگان آنها دکتر میلسبو و سرتیپ شوارتسکف را میتوان نام برد. بهمنسرا این عده تعداد زیادی به ایران آمده و حتی مشاغل حساس را بدست گرفتند، که سالنامه "پارس" سال ۱۳۲۲، صفحه ۲۲-۲۰، اسامی و مشاغل تنها ۲۶ تن از آنها را ذکر کرده است که عبارتند از:

بیشکاری دارائی استان خوزستان، خزانه داری کل، شش پست در اداره باریری وزارت راه، شش پست در اداره شش تیمتبا، مدیریت کارگرنی، مدیریت گمرک و غیره، از جمله مشاغل میلسبو، عضو پندر هیات نظارت بر اندوخته اسکناس ذکر گردیده است.

یکی دیگر از راههای نفوذ امپریالیسم امریکا، استفاده از اصل چهار ترومن است. کمک به کشورهای عقب ماندگار طریق اصل چهار ترومن یکی از راههای نفوذ بدرون کشورهای وابسته و بدست گرفتن شریانهای حیاتی آنها بوسیله امپریالیسم طماع و خونخوار است. این امر در سال ۱۳۲۹ بین دو دولت امریکا و ایران که، در آن زمان رزم آرا بود، بسته شد و امریکا بانصد هزار دلار از اعتبار این اصل را به ایران اختصاص داد و بلافاصله، سیل جاسوسان امریکائی، بعنوان مستشار و کارشناس برق، کشاورزی و بهداشت وارد ایران شدند، و در نقاط مختلف کارهای حساس را قبضه مینمودند از طرفی، در ایران طی این سالها، سرمایه داری وابسته تجاری با امپریالیسم امریکا، پیوند یافت.

برای نمونه میتوان، اتومبیل، که در آن زمان یکی از مهمترین اقلام، کالاهای خارجی را تشکیل می داد (اتومبیل سواری- اتوبوس- کامیون و...) بطور کامل در اختیار

بوروزاری ملی صنعتی قربانی اول این رشد بود، کارخانم های تولیدی ملی که از نظر مواد اولیه سرمایه و بازار فروش بداخل متکسی بود، اغلب با ورشکسته شدند و یا اینکه توسط سرمایه داری تجاری بین المللی بلعیده میشدند.

امپریالیسم امریکا با بوروزاری کمپرادور تجاری رابطه نزدیک و بویژه در رشد و تکامل آن نقش عظیمی داشت، ویژگیهای امپریالیسم امریکا، قدرت و برتری تکامل این برامپریالیسم انگلستان و دیگر امپریالیستها، امریکا را پرچمدار رابطه "تئوکلینالیستی" (استعمار جدید) در جهان کرده بود.

و این رشد و تکامل بوروزاری کمپرادور، برای امپریالیسم امریکا، پایگاه اجتماعی - اقتصادی - سیاسی مهمترین در ایران کسب مینمود. مثلاً "کودتای تهدید آمیز" قرنیه در سال ۱۳۳۷، گوشه ای از این قانونمندی را نشان میداد.

همچنین امپریالیسم امریکا به لحاظ اینکه بتواند ریشه تئو... دالیسم در ایران را برکند، دست به اصلاحاتی توسط اعمال وابسته خود که در رأس آن شاه خائن وجود داشت، زد.

و در سال ۱۳۴۱، انقلاب سفید امریکائی بنیان گذاشته شد.

الغای تئودالیسم، راه رشد هر چه بیشتر سرمایه داری را گشود و راه را برای تکامل بوروزاری کمپرادور باز نمود، نهاد های کشاورزی، کم کم رو به ویرانی رفت، کشاورزان به شهرها کوچ کردند، و ایران از نظر محصولات کشاورزی مجبور شد که بیشتر نیازهای خود را از امریکا خریداری نماید.

در مقابل شیرهای نفت را برای کنسرسیومهای تجاری نفتی باز کرد. با سرازیر شدن کالای مصرفی به بازار ایران.

ایران را از نظر اقتصادی کاملاً متکی و محتاج به امپریالیسم امریکا نمود، دولت امریکا با ایجاد مناسبات اقتصادی در جهت غارت منابع طبیعی، بی شک، فرهنگ گندیده و مبتذل خویش را نیز تحمیل میکند. اصولاً این از حیل های امپریا... لیستهایست که با هر رابطه ای که ایجاد میکنند، با استثمار منابع اقتصادی، فرهنگ آن کشور را تحت سیطره خویش در میاورند. همچنانکه قرارداد های اسارت باری که بین ژاندارم منطقه (شاه سابق) و امپریالیسم امریکا بسته میشد غارت

ملی بود و در این رابطه سرمایه داری وابسته آسیب دید.

قطع فعالیت شرکت نفت خارجی، مجموعه ای از حرکت های دولت مصدق بود، اما کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۳۲. برای اینکه منافع امپریالیسم امریکا، توسط دولت مصدق به خطر افتاده بود، بوسیله اعمال و ایادی امریکا انجام گرفت.

در این مرحله کابینه کودتا دو وظیفه اساسی داشت، اول سرکوبی جنبشهای ضد امپریالیستی و تحکیم موقعیت رژیم سیاسی دوم حل مسئله نفت که راهگشای مسائل اقتصادی پمراز کودتا بود. که اولی را زاهدی شخصاً رهبری میکرد و دومی را امینی که مربوط به مسئله نفت بود بعهده گرفت. در کابینه کودتا وابستگان امریکا و انگلیس همکاری داشتند. اما سعی بر این بود که به امریکا ولو موقتاً نقش مهمی داده شود، به همین خاطر بود که امینی و زاهدی از ایادی وابسته امریکا چنین نقش مهمی پیدا کردند. و بلافاصله زندانها پر از مبارزین جان برگشت، شکنجه گاههای مخوف با سرکار آمدن "بختیار" در تیپ ۲ زرهی آغاز شد که هدفی بنحیر از نابودی مبارزین را نداشت. این اولین وظیفه، آمادومین وظیفه که مسئولیت آن با امینی بود، درست پس از یکسال سرکوبی، جامه عمل پوشید. در قراردادی که به قرارداد - (امینی - بیج) معروف است یک کنسرسیوم بین المللی، نفت ایران را تصاحب کرد. اصل مشارکت ۵۰ - ۵۰ بود که شرکت انگلیسی در زمان حکومت "رزم آرا" در سال ۱۳۳۷ به نفع خود پیشنهاد کرده بود، پذیرفته شد.

در این کنسرسیوم سرمایه دارهای انگلیس ۶/۴۵ - امریکا ۴۰ - هلند ۶/۸۰ فرانسه ۶ درصد سهم داشتند. بدین لحاظ امپریالیسم امریکا بهدفع خود رسید.

نفوذ امپریالیسم امریکا و سیل کالاهای ساخته و نیم ساخته و آغاز صنایع مونتاژ، ایجاد ساختمانهای بزرگ مستقلاتی بورسهای زمین، بخش بزرگی از سرمایه ها را بسود خود نمود.

سرمایه داری وابسته "بوروزاری کمپرادور" ابعاد ویژه ای کسب کرده و رشد نمود.

و چپاول منابع نفتی توسط کسرسیومهای نفتی و در مقابل ، هجوم تسلیحات نظامی که آنهم برای سرکوب خلقهای رزمند و زحمتکش ایران بکار میرفت .

این از خصلتهای امپریالیستهاست که هر کالایی که میفرستند فرهنگ مبتذل خویش را به همراه آن ارسال میدارند ، لاجرم تنهادهای اجتماعی - سیاسی - فرهنگی - مذهبی و اخلاقی را به اضمحلال میکشانند ، مثلاً فرستادن تلویزیون که با تفاق آن فیلمهای آمریکایی ، که گویای روابط فرهنگی خاص با آمریکا است ، به نمایش در میآید .

اما آگاهی تودههای انقلابی ، با دروغ پردازیهای امپریالیسم آشتی نمیکند ، چرا که خلق انقلابی خوب میداند که گنایم و جنگ جهانی که در آن میلیونها انسان سلاکت رسید ، و کشتار بیرحمانه جنبشهای جهان و همچنین جنبش اخیر ایران متوجه امپریالیستهاست .

امپریالیسم ماشین جنگی بی سابقهای ساخته که منابع عظیم انسانی و مادی را مبلعد و با ایجاد مسابقه تسلیحاتی برای دهها سال آینده ، برنامههای تولید تسلیحات جدیدی را تدارک مینهد . حتی حامل بروز خطر جنگ جهانی هستم است که در صورت بروز چنین جنگی در آتش آن صدها میلیون انسان قربانی خواهند شد .

امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا ، مسئول محرومیتها و مصائب صدها میلیون انسان آفریقایی و آمریکای لاتین است ، مسبب اصلی پیدایش این وضع که خلقهای تحت ستم مجبورند در شرایط فقر ، بیماری ، بیسوادی و مناسبات اجتماعی قرون وسطایی زیست کنند متوجه امپریالیسم است . و در این میان تضاد هرچه شدیدتر و ملموستر آشکارتر گردد ، بیشتر باعث برانگیختگی خشم تودهها میشود . نمونه آن جنبش اخیر کشور خودمان و یا جنبش خلق " نیکاراگوئه " است .

جنبش خلق ایران که نقطه عطف آن در ۲۱ و ۲۲ بهمن با قیام مسلحانه مردم بنا گذاشته شد ، توانست بیکر عظیم - الجثه دیکتاتوری را از ایران بیرون ببرد و در لحظاتی که

می بایستی تمام نهاد های وابسته به دیکتاتوری و امپریالیسم را به زیاله دانی تاریخ بسپارد ، امپریالیسم آمریکا دست به حيله های تازه ای میزند .

در این جنبش ، با وجود اینکه خلق قهرمان ایران توانست امپریالیسم آمریکا را وادار به عقب نشینی نماید ، اما دولت آمریکا در فکر شیوه های حیله آلوده تری است که بتواند منافع خود را به طریقی حفظ کند و همچنانکه دولت موقت انقلاب ایران در این چند ماهه نشان داده ، مؤید این نظر است . در زمانی که دولت انقلابی می بایستی با شیوهای انقلابی تمام نهاد های گندیده و پسمانده از رژیم سابق و وابستگی آن به امپریالیسم آمریکا را از ریشه برکند و به گور بسپارد بخشی از قوای خود را در جهت سرکوبی نیروهای دموکراتیک و مترقی نموده است . بی شک این امر میتواند عامل تسریع کننده ای در جهت منافع امپریالیستها و در رأس آن آمریکا باشد که هنوز در کمینگاه نشسته و دولتیان آب به آسیاب آن میپزند .

کتابهای مرجع :

- ۱- واژه های نو - امیر نیک آتین - دایرهوش آشوری
- ۲- اقتصاد سیاسی - از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۳- تحلیل مختصری از تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره معاصر - بیژن جزینی
- ۴- دموکراسی ناقص - تحلیل اوضاع اقتصادی - سیاسی سالهای ۳۲ - ۲۰ دکتر جاوید





پژوهشگر
جنبش معلمان



رنج فرزندان نشانه رنج پدران است. در سن و سالی که جز درس و بازی
و نشاط خیزی نباید باشد کار توان سوز، انسانی نیست.

پژوهشگر
جنبش معلمان

زمینه آشنائی با فلسفه

انسان برای تسلط بر طبیعت و رفع نیازهای مادی و معنوی خود ناگزیر به شناخت آن است *

اما این شناخت زمانی فراهم می شود که انسان بر قوانین حاکم بر طبیعت و روابط بین اشیا و پدیده ها پی ببرد *

فلسفه دانی است که انسان به کمک آن می تواند جهان را بهتر بشناسد و با شناخت آن به نیازهای خود جامعه عمل ببوشاند *

از اینرو شناخت فلسفه و درک قوانین کلی حاکم بر روابط اشیا و پدیده ها برای تسلط بر طبیعت در جهت بهتر زندگی کردن و تغییر محیط در جهت رفع نیازهای مادی و معنوی، از ضروریات زندگی انسان می باشد

اینکه هستی چیست؟ جهان چگونه بوجود آمده؟ آیا اشیا و پدیده ها با یکدیگر در ارتباطند؟ تغییر و دگرگونی در جهان بر چه اساسی صورت می گیرد؟ زندگی اجتماعی چرا

دستخوش تغییر و انقلاب می شود؟ مفهوم زندگی چیست؟ آیا انسانها می توانند حاکم بر سرنوشت خود باشند؟ و ...

همه و همه سوالاتی است که پاسخ آنها را در فلسفه میتوان یافت *

این فلسفه است که می تواند گره کور حوادث طبیعی و رویداد های جهان و زندگی اجتماعی را برای انسانها بگشاید و راز قهر و عقب ماندگی و اسارت انسانها را در طول تاریخ برای آنان بازگو کند *

و راه حل نهائی را برای ایجاد دنیائی نو، دور از بهره کشی انسان از انسان، نابرابریهای اجتماعی و تحمیل عقاید و اندیشه ها عرضه نماید *

فلسفه به ما می آموزد که جهان کل پیوسته ای است که تمام اشیا و پدیده های درون آن، در ارتباط با یکدیگر و تاثیر پذیری از هم می باشند و علت هرگونه تغییر و تکامل در اشیا و پدیده ها ناشی از تضاد های درونی

آنها می باشد *

و به ما می آموزد که تنها با کشف قوانین حاکم بر پدیده های طبیعی و اجتماعی است که می توان به علل تغییر و دگرگونی آنها پی برد و آگاهانه در جهت تغییر و تکامل هستی نقشی موثر داشت *

از همین روست که درک فلسفه برای انسان بویژه برای کسانی که می خواهند در تعیین سرنوشت جامعه خویش آگاهانه و فعالانه شرکت نمایند از ضروریات میباشد *

فلسفه در عمر طولانی خود، از قرون قبل از میلاد تا زمان ما، شاهد حوادث و رویداد های بسیاری در عرصه طبیعت، جامعه و اندیشه بوده است *

در گذار از مراحل جامعه اولیه، برده داری، فئودالیزم و سرمایه داری ناظر بر تنوع اندیشه ها و فیلسوفان در رابطه با منافع ستیزان حاکم و طبقات محروم و ستمدیده جامعه بوده است *

بسیار بود مانند فیلسوفانی که بخاطر مسؤلیت در برابر جامعه و آگاه نمودن تودمها از شرایط اسف بار زندگی طبقاتی، مورد خشم و غضب خدایان قدرت قرار گرفته و با وفاداری به آرمان مردم ستمدیده شربت شهادت نوشیدند *

و کم نبود مانند فیلسوفانی دیگر، که بخاطر وابستگی طبقاتی به اشراف و صاحبان زور و ثروت، در برابر خلق محروم قرار گرفته، و فلسفه خود را نه در جهت رشد فکری و آگاهی تودمها بلکه در جهت تحقیق و تحمل این شرایط اسف بار زندگی طبقاتی، بکار برد مانند *

اما تاریخ فلسفه و مبارزات خستگی ناپذیر تودمهای تحت ستم، به روشنی گواه آن است که بذردانشی که توسط فیلسوفان مردمی از زمانهای بسیار دور در سینه تاریخ کاشته شد، سرانجام توانست با ریشه یابی در دل تضاد های اجتماعی و مایه گیری از مبارزات خلقها به درخت تنومندی مبدل گردد

بقیه در ص ۱۷



شکاری

در روستای ماریین معلم بودم. کلاس دوم درس می‌دادم یکی از بچه‌ها اسمش امیر بود. اما از بی‌تیزی می‌دوید عین آهو، بچه‌ها باو می‌گفتند شکاری. منم او را صدا می‌زدم شکاری جان:

شکاری جان مثل همه بچه‌ها قیافه تکیده و معصومی داشت با این تفاوت که بچه‌های دیگه شیطننت می‌کردند اما شکاری همیشه گوشه کلاس تو فکر بود. گاهی هم سر کلاس خوابش می‌برد.

یکی از روزها که شکاری جان به کلاس آمد با روزهای دیگه تفاوت داشت، و اتفاقاً آن روز مثل جیرجیرک صدا می‌کرد وقتی وارد کلاس شد ازش پرسیدم: چرا دیر اومدی؟ خندید و رفت سر جایش نشست، فهمیدم امروز از آن روزهاست که می‌شود پای حرفش نشست زنگ راحت را کزدند انگار خودش می‌دانست که باید توی کلاس بماند تا با هم حرف بزنیم. بچه‌ها رفتند توی حیاط، حیاط که چه عرض کنم. روی قبرهای کهنه، چون مد ریمان روی یک قبرستون کهنه بود. اسم مدرسه مان بود "تاجگذاری".

من نشستم لب میز، شکاری آمد پهلویم، گفتم: شکاری جون چرا امروز دیر اومدی؟

دوباره خندید، دوباره پرسیدم: چرا دیر اومدی؟ گفت با بام دعوا کرده بود و ژاندارمها اومدن خونمون اونو بهرین پاسگاه دو تا بودن. یکی شون اسمش افرا سیاب بود اون یکی هم صولت. تا که گفت ژاندارمها من یکه

خوردم راستش را بخوانید ژاندارمها هر وقت می‌آمدند توی ده، ده اصلاً امنیت نداشت. مرغ و تخم مرغ بود که باید پیشکش می‌شد. تازه سرگذرشان هم آگه دهاتیها روی زمین نشسته بودند و حواسشون پرت بود، یا این که یا نمی‌شدند سلام کنند کتک حسابی می‌خوردند. این بود که تا ژاندارمها از راه می‌رسیدند از ترس کتک و ضرب فانسقه بلند شده و سر پا می‌لرزیدند و دست بسته، تا که ژاندارمها رد شوند و بروند.

دهاتیها می‌گفتند افرا سیاب ژاندارم، خیلی هم بد چشم و دله است، چشم و دستش ناپاک است. پارسال به دختر میرزا قوام نظر بد داشته. یک روز عصر که برای یک مأموریت جلب به ده آمده و خواسته بود برای اجباری یکی را ببندازد دم پا و ببرد پاسگاه، نزدیکی چشمه به لیلا دختر میرزا قوام بر می‌خورد و جلو لیلا را می‌گیرد و بی شرمانه همان جور که عادت ژاندارمهاست حرفهای رکبک می‌زند. لیلا هم نامردی نمی‌کند و کوزه‌ی پراز آب را می‌گوید توی کله‌ی افرا سیاب. سرو صدا بلند می‌شود دهاتیها جمع می‌شوند و خلاصه افرا سیاب نامرد و نالوطی تا جا داشته کتک می‌خورد. قربانعلی که آتش خشم چشمپایش را مثل دو پیاله خون کرده بوده تیر را می‌برد بالا که افرا سیاب را دو شقه شکند، اما کدخدای بزدل نامرد که همیشه به دهاتیها نارو می‌زند پا در میانی می‌کند و بسا تهدید مردم و قربانعلی را ساکت می‌کند و می‌فرستد شان

امکانات آموزشی در شهر و روستا باید یکسان شود

خانه‌هایشان ، افراسیاب نامرد هم جالش را بر می‌دارد و از ده در می‌رود . بعد هم يك جیب‌زندانم می‌ریزند توی ده . خلاصه بزرگ و کوچک را می‌دهند دم كشك و — برای قریانعلی هم به كمك كد خدا يك پیرونده می‌سازند بچه كلفتی .

گفتم شکاری تعریف کرد که بابام دعوا کرده بود و ژاندار — مها اومدن خونمون تا پیرنش با سگه من فکر کردم اول بابای شکاری كشك مفصلی خورده اما شکاری گفت : نه ! ژاندارمها از راه که رسیدند خیلی خسته و منگ بودند — حال كشك زدن نداشتند . بابام برایشان جا انداخت تو ایوون باربندی و ننگام هم قلیون و جای رو براه کرد . ظهیر که شد دیدم نه ام دويد رفت سر گنجه ، آخه ما تو گنجصون په خورده خرت و پرت و قند و جای و گاهی هم چند تاشی تخم مرغ داشتیم . نه ام اونها را نگه میداشت و اسمی عید من و بچه‌ها مون که رنگ کند و بده بستمون ، دلمون خوش باشه .

همین جور که نه ام داشت نیمرو می‌کرد بابام گوشه ایوون سر خود شو بند کرده بود و داشت کلنجار می‌رفت ژاندارمها هم جرتشون گرفته بود و دستشون به قبضه تفنگشون محکم چسبیده بود . زیر چشمی بابامو باثیدم دیدم داره چهار چشمی تفنگا رو نگاه می‌کند ، مثل کسی که قصد داشت اونا رو قاپ بزند ، یا خیالاتی تو سرش داشت چون خودش میدونست حالا که می‌ره با سگه چی‌چی انتظارشو می‌کشد ، نیمرو آماده شد ، بابام ورداشت گذاشت جاشون ، از صدای بهم خوردن ظرفها بیدار شدند چشمهای افراسیاب شده بود عین گرگ خونی . وقتی ناها روشونو خوردند تازه ژاندارمها ملتفت شدند که من دارم نیگا شون می‌کنم ، افراسیاب که دید من زل زدم به نیمروها ته بشقاب روئی رو پرت کرد جلو من ننگام هم يك تیکه نون آب زده گذاشت تو دستم . ته موند می نیمرو رو با نان آب زده قاتی کردم . دو سه لقمه‌ای شد همین قدر می‌دونم ته شکم رو گرفت و حال اومدم . چون خیلی وقت

بود نیمرو نخورده بودم .

همین جور که داشتم بحرهای شکاری گوش می‌دادم ناگهان سرش را بالا کرد و گفت : " خیلی دلم می‌خواد " . گفتم : " چی چی رو دلت می‌خواد ؟ " ، گفت : " دلم می‌خواد بابام هر روز دعوا کنه که ژاندارمها بیان و ننگام واسه این که — بابامو زیاد تو پاسگاه كشك نزنند . براشون نیمرو درست کنه منم بشنم رویرو افراسیاب اونم ته موند می نیمرو شو بده من يك شكی از عزا در بیارم ! " .

تغصّب

بی تو قلب کارخانه باز ایستاده است

بی تو سود سکه کرده پشت سکه‌ها

بی تو عطر بیب رهزنان را باد برده است

بی تو روز چیست

جز تنفس سموم سرب در هوای کاغذی

بی تو روزنامه چیست

جز جنازه کلام مانده ای روی دسته‌های کاغذی

بی حضور تو شعار

از شعور رنجها تهی است

بی حضور تو

هر شعار

شکل غارت دوباره‌ای

بر زبان رهزنان تازه ایست

تحول نهاد آموزشی در جامعه

نهاد های آموزشی هر جامعه متأثر از نظام اجتماعی - اقتصادی و منعکس کننده روابط و ساخت طبقاتی آن جامعه است . گرچه هر نهاد اجتماعی استقلال نسبی خود را حفظ می کند و در زیر بنا تأثیری نماید ولی با دیگر گونسی جوامع خود متحول میشود و امکانات تازمائی می یابد . نهاد آموزشی یک جامعه نیز از این قاعده مستثنی نیست و از آنجا که یک جامعه دستاوردهای خود را از طریق آموزش انتقال میدهد این آموزش بر سایر نهاد ها نیز تأثیر می گذارد و در روند تکامل اجتماعی تأثیر نظام اجتماعی - اقتصادی در آن بخوبی آشکار است .

در نظام های مختلف اجتماعی ، بر حسب ضرورت تاریخی هر نظام ، سیستم آموزشی آن به شکل های مختلف قشری - اقشاری از جامعه را در بر می گیرد . همچنین نحوه انتقال دستاوردهای پیشینیان به آیندگان ، مقصود از نحوه انتقال این است که مثلاً در نظام فئودالی ، در جامعه روستایی ، امور مربوط به کشاورزی و یا پیشه وری ، انتقال تجربیات و دستاوردهای گذشتگان ، بخاطر سادگی و پائین بودن سطح وسایل تولید و نبودن ارتباط بین نقاط مختلف بصورت شفاهی و در حین کار انجام میگرفت و چون حسابرسی در امر کاشت و برداشت بعهده مباشرین بود ، نه تنها برای روستائیان حتی برای بسیاری از فئودالها نیز بی سواد یی به شمار نمی رفت . ولی در همان زمان در دستگا ههای اداری دولت ، و چه خارج از آن برای رسیدگی به کارایالات و ولایات ، ارتباط با سایر کشورها ، منشیگری و میرزا بنویسی و کارهای مربوط به امور مذهبی و . . . آموزش در مکتهای و مدارس به قشر خاصی از دیران و متخصصین امور مذهبی و فرزندان آنها محدود میگشت و طبیعتاً با رشد و ترقی جوامع دانشمندان و متفکرین جامعه از این اقشار سر بر می آوردند ، در

صورتی که اکثریت عظیم مردم بویژه زنان از نعمت نوشتن و خواندن ساد به نیز بی بهره بودند .

دولتها در این نظام به هیچ وجه تلاشی بر امر گسترش سواد آموزی و بالا بردن سطح شعور و آگاهی مردم نمی کردند ، زیرا دولت ابزاری در دست طبقه حاکم جامعه بود و در خدمت منافع آن و آموزش را فقط در خدمت منافع این طبقه می خواست و پس در آن موقع احتیاجی به گسترش آموزش در میان توده های مردم از نظر طبقه حاکم وجود نداشت و حتی با علم و بینش علمی ، زمانی که به منافع و جهان بینی این طبقات برخورد می کرد و لطمه می زد بشدت مخالفت می شد که تاریخ خود گواه صادقی است .

با رشد نیروهای تولیدی و گذار جوامع کهن به جوامع نو و سلطه سرمایه داران بر حیات سیاسی جامعه و رشد تولید کالایی احتیاج روز افزون به علم و صنعت و کشف سرزمین ها و معادن احساس شد .

با تخصصی شدن هر چه بیشتر کار و احتیاج روز افزون به علوم و فنون ، آموزش علمی و سواد آموزی از انحصار اقشاری خاص درآمد و از مکتب خانه ها و مکان های مذهبی به میان مردم کشیده شد و دولت که اکنون دولتی سرمایه دار گشته بود و در خدمت منافع آن ، در امر گسترش مدارس ، آموزشگاهها و ایجاد دانشگاهها پیشقدم شد تا بتواند نیاز سرمایه را بر آورد .

بر این اساس می توان فرماسیون اجتماعی - اقتصادی ایران را نیز ارزیابی کرد . میهن ما بعد از گذار از انقلاب مشروطه و سرکوب نیروهای مترقی درون انقلاب ، با سرعت زیر سلطه امپریالیسم جهانی درآمد و این روند بویژه پس از سالهای ۴۰ - ۴۱ و تلاش بقایای نظام فئودالیسم با شدتی بی سابقه صورت تحقق پذیرفت .

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان

۱۰۰

کامل نهادهای اجتماعی - اقتصادی بقایای نظام بوده و در نتیجه مبارزه با فرایند های آموزشی آن که بر فرزندان میهن ما تحمیل شده است.

برای شناخت نیازهای آموزشی جامعه و چاره جویی مسائل مهم آموزشی آن، ضروری است ترکیب اجتماعی - اقتصادی خلقهای میهنان را بشناسیم و با طرح برنامه های نوین به رشد و توسعه آن بپردازیم.

ایران کشوری است نسبتاً پهناتور با تنوع محیط جغرافیایی و تنوع خلقها با آداب و رسوم، زبان، مذهب و... خاص خود. نادیده گرفتن این تنوع و گوناگونی مشکلات بسیار را در آینده همچون گذشته در امر آموزش پیش خواهد آورد. ایران در آینده اگر به سمت صنعتی شدن پیش رود که باید چنین شود خواه ناخواه با این شکل شالوده اقتصادی آن سرمایه داری خواهد بود که این مانعی در راه اقتصاد برنامه ریزی شده نیست، زیرا به هیچ وجه ایران نمی تواند از طریق کلاسیک راه رفته کشورهای دیگر را طی کند و بدون دخالت دولت و بدون برنامه به اقتصاد سخت وابسته و از پاشیده خود سرو سامانی دهد. به همین دلیل برنامه متمرکز و طرح ریزی شده ای در اقتصاد لازم است و بازتاب آن در امر آموزش برای تربیت انسان و کادر لازم (صنعتی و اداری) این نوع اقتصاد، یک آموزش متمرکز را ضروری می سازد.

ولی این تنها یک جنبه قضیه است جنبه دیگر آن همانطور که اشاره رفت تنوع خلقها و جغرافیای ایران است. هر سیاست متمرکز آموزشی از مرکز اشکالاتی را نیز فراهم می آورد. لذا در امر خصوصیات منحصر به خلقها آزادی عمل و نحوه تدبیر آموزش بعهد خود خلق ها ست، یعنی زبان، آداب و سنن تاریخ و جغرافیا و سایر ویژگیهای آنان باید در نظر گرفته شود و کسی صالح تر از خود خلق ها نیست که در بقیه درس ۲۷

وابستگی در تمام شئون اجتماعی - اقتصادی که ایران را به صورت یک کشور بورژوا - کمپرادور در آورد و در رأس آن دیکتاتوری فردی با ماهیت نظامی که حافظ نظام موجود بود تبلیغ و تکیه بر فرد یکی از ویژگیهای اساسی این نظام بود. احاطه کامل دیکتاتوری بر تمام وسایل ارتباط جمعی (و همچنین گسترش دادن آن) و تبلیغ برای تحمیل این رژیم به تمام گوشه ها و زوایای زندگی مردم علاوه بر این بطور مستقیم و غیر مستقیم با نظارت بر کتابهای درسی و شیوه زندگی مردم به انحراف افکار و تحمیل شیوه جهان بینی خود می پرداخت، از نظر تربیت متخصص و... نظام آموزشی کشور کسانی را تربیت می کرد که نیازهای جامعه استعماری وابسته و مصرفی را بر آورد و حتی با تغییر نظام آموزشی قدیم به جدید نتوانست کاری از پیش ببرد، جز مشکل کردن کتابهای درسی و سردرگمی معلمان (به خاطر آمادگی نکردن کادر جدید آموزشی) زیرا که جامعه در حالتی ایستا و از نظر اقتصادی متورم و وابسته بود و یک نظام آموزشی نسبتاً پویا (که تبلیغات رژیم البته همانطور سر جایش بود) نیز با این سیستم اجتماعی - اقتصادی سازگاری داشت.

سیستم نمره گذاری شکل قدیم، مدرک گرایی، بی سواکی فارغ التحصیلان از جمله ویژگیهای آموزشی گذشته است. سرانجام فشار اقتصادی - اجتماعی، ناشی از سلطه امپریالیسم، مردم ایران را به مبارزه با نظام موجود کشاند تا جائیکه ارکان سلطنت و امپریالیسم را به لرزه در آورد. ادامه مبارزه به سرنگونی سلطنت مطلقه و عقب نشینی موضعی امپریالیسم منجر گردید. وضعیت کنونی سبب گردیده تا عمده ترین مسائل در برابر نیروهای مترقی و ارگانهای آموزشی قرار گیرد. در مرحله کنونی مهم ترین وظیفهای که پیش پای هر معلم و ارگانهای آموزشی قرار دارد فروپاشی

بدون تحول بنیادی در نظام آموزشی حفظ دستاوردهای انقلاب امکان ندارد

نشریه معلم ۱	نشریه معلم ۱
از: نازك پسرده ور لوح دو و دو چهار چهار و چهار هشت هشت و هشت میشود شانزده معلم گفت: تکرار کنید. دو و دو چهار چهار و چهار هشت هشت و هشت میشود شانزده اما این پسرده جنگی است که در آسمان می گذرد کودک او را می بیند کودک صدای او را می شنود کودک او را صدا می کند: مجاتم بده بامن بازی کن پسرده ۱ آن گاه پسرده بایین می آید و با کودک بازی می کند "دو و دو چهار" معلم می گوید: "تکرار کنید." و کودک بازی می کند چهار و چهار هشت هشت و هشت می شود شانزده شانزده و شانزده؟ چند می شود؟ هیچ چیزی نمی شود، شانزده و شانزده و مخصوصاً دو و دو نه. بهر جهت عدد د ه می روند و کودک پسرده را مخفی کرده است در میز تحریرش	و تمام کودکان آوازش را می شنوند و هشت و هشت بنویسند می روند و چهار و چهار و دو و دو بنویسند می زنند بیجا و یک و یک نه یک می شود نه دو یک و یک هم همین طور و پسرده جنگی بازی می کند و کودک آوازش را می خواند و معلم فریاد می زند: "وقتی مسخره بازی را تمام کردید..." اما همه کودکان به موسیقی گوش می دهند و دیوارهای کلاس به آرامی درهم می ریزند و شیشه های پنجره دوباره سنگ می شوند و مرکب دوباره آب و میزهای تحریر دوباره درخت و گنج دوباره تخته سنگ و قلم دوباره به پسرده تبدیل می شود توضیحات: ۱ پسرده جنگی بومی گینه است که دمش شبیه جنگی است که می نوازند. آوازی خوش دارد ۲ فرنگیان با پسرده می نوشتند. انحصار طلبی نیست. اگر دولت موقت انقلابی برای پاسخگویی به این سئوالات تا کنون حتی کوچکترین گامی برنداشته باشد، میتوان منتظر آزادی فردی و اجتماعی زنان نیز بود. در غیر اینصورت مبارزه زنان همراه با طبقات زحمتکش برای آزادی و تشبیه خویش به عنوان بخشی عظیم از افراد جامعه ادامه خواهد داشت.

آزادی زنان در گرو نابودی هر
نوع نابرابری اجتماعی است.

نقش زن در جنبش‌های بخش

آورنده فرزندان داشت از دست داد. با پیرویش
جامعه پدر سالار نقش مستقل زن در اجتماع بعنوان
يك نیروی مولد، به يك فرد مستقل در خانواده تنزل
یافت و از شرکت در تولید اجتماعی بیرون رانده شد.

در جوامع طبقاتی (برده داری - فئودالی) تا قبل
از رشد صنایع هیچگونه استفاده‌ای از نیروی زن بعنوان
عاملی که در تولید اجتماعی نقش مستقل داشته باشد
وجود نداشت.

ولی با رشد صنعت این راه فقط برای "زن کارگر"
باز شد. این استقلال بمعنای اخلاقی نیست چون اگر
زن بخواهد فقط وظایف خانگی را انجام دهد از شرکت
در تولید عمومی خارج و هرگاه بخواهد مستقلانه معیشت خود
را تأمین کند از مسئولیت‌های خانگی باز میماند. از نظر
اقتصادی و اجتماعی، زنان کارگر برای اجتماع مانده
مردان مولدند. امروزه، خیل عظیم زنان کارگر، مانند
مردان در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مزارع، ادارات و منازل
ها نیروی کار خویش را در اختیار سرمایه داران قرار
میدهند. بنابراین ادعای زنان کارگر برای حقوق سیاسی
، پایه محکم مادی دارد.

زن کارگر استثمار مضاعف را از جانب سرمایه‌دار
و از جانب مرد خویش تحمل میکند. آنجائیکه زنان همرا
مردان یکسره علیه سیستم سرمایه داری و بهره‌کشی فرد
از فرد مبارزه میکنند در واقع برای رهایی خویش از یوغ
استثمار مردان نیز فیهام بر میاورند. نقش زنان در
انقلابات رهاش بخش‌بخشی گویای خشم طبقاتی آنان از نا-
برابری‌های اجتماعی و دشمن‌پرست است.
زنان ویتنام در اولین فعالیت مسلحانه علیه فرانسه

، شهادت تاریخ آنجا که زنان نقش فعال و درجه اول را در
تولید ارزشهای مادی زندگی ایفا کنند در روابط
اجتماعی نیز مقامی برتر از مردان دارند.
در جامعه اشتراکی اولیه (ابتدائی) - بعزت پائین
بودن سطح ابزار تولید ضرورت شرکت فعال کلیه افراد
در امر تولید نقش حیاتی ایفا میکرد.

با تکامل ابزار تولید افرادی که باید دیگر رابطه
همخونی داشتند در يك طایفه زندگی میکردند. تمام افراد
طایفه مجبور نبودند در تمام اعمالی که به منظور تحصیل
وسایل معاش بود شرکت کنند و تقسیم کاری بین مردان -
زنان - کودکان و پیران بوجود آمد.

زنان اداره امور خانه، یعنی جمع‌آوری میوه ساختن -
لباس و خانه و تربیت فرزندان را به عهده داشتند و مردان
شکار حیوانات را که معمولاً دور از خانه و مسئولیتهای
مهم آن بود عهده‌دار بودند. و چون به علت جایگز
بودن ازدواج گروهی درون طایفه تنها مادر بچه
شناخته میشد، همین امر با توجه به روابط تولیدی حاکم
در جامعه موجب تثبیت "زن" در روابط اجتماعی گردید.
چنین نظام و سازمان اجتماعی بنام "مادر سالاری" معروف
است، ولی این مرحله دیری نپایید، با تکامل و پیچیدگی
ابزار تولید و پیدایش تیر و کمان - دامپروری - ماهیگیری و
نیاز به نیروی جسمانی برای کارهای جدید متناسب با
ابزار تولید جدید، مردان در تولید نقش درجه اول را
یافتند و زنان به خدمتگاران خانگی تبدیل شدند. اداره
امور خانه عمومیت خود را از دست داد و یک خدمت
خصوصی شد نه امری که مربوط به جامعه باشد، و از آن مهم
تر با ایجاد خانواده یکتا همسری و منع ازدواج گروهی،
زن موقعیت خویش را از لحاظ احترام خاصی که بعنوان

شاه نشان دادند که بین کشته شدگان ۲۰ نفر آزادخواه در لباس مردانه پیدا شدند. زنان در سال ۱۳۰۰ در رشت جمعیت "بیک سعادت" را بوجود آوردند. در تهران "نسو وطنخواه" تشکیل شد.

در اواخر سال ۱۳۰۵ در تهران جمعیت "بیداری نسوان" بوجود آمد. در سال ۱۳۲۸ در تهران "سازمان دموکراتیک زنان ایران" تشکیل گردید.

در سالهای ۴۱-۳۹ در جریان مبارزات دانشجویی و اعتصاب معلمان تهران زنان دو شاد و مردان نقش داشتند.

در سالهای بعد از ۴۱ تا بعد از قیام قهرمانانه ۲۱-۲۲ بهمن زنان مبارز و انقلابی در شکجهگاههای شاه خائن قهرمانانه مقاومت کردند.

در انقلاب اخیر ایران، نقش مبارزاتی زنان بعنوان عنا صری فعال و خواهان پایان دادن به جاپاول استعمار - گران آمریکائی کاملاً مشهود بود. ولی آیا بعد از آنهمه جانفشانی زنان به آنچه میخواهند رسیدند؟ آیا حق مسلم خویش، اظهار نظر در مورد جزئیترین مسائل اجتماعی را بدست آورده اند.

آیا استفاده از زن بعنوان یک شیء - یک کالای مصرفی - بعنوان عنصری که بایستی بنده کسور و کسر قوانین باشد از بین رفته است؟

آیا نابرابری بین زن و مرد از بین رفته است؟
آیا فحشا بعنوان پسرمانده روابط قبلی ریشه کن شده است؟

چون مسئله زنان وابسته به کل جریاناتی است که در جامعه وجود دارد بنابراین رهایی زنان جدا از رهایی زحمتکش (کارگران و دهقانان) از یوغ سیستم سرمایه داری نیست.

آیا نابرابری های طبقاتی از بین رفته است؟ آیا سرمایه های وابسته ملی شده اند؟ آیا کارخانه ها در اختیار کارگران قرار گرفته و خود اداره کنندگان مستقیم آن هستند؟

آیا آزادی فردی و اجتماعی افراد در گرو هیچگونه بقیه در ص ۲۲

شرکت داشتند. در ۱۹۴۵، اولین واحد چریکی در جمهوری دموکراتیک ویتنام تشکیل شد و بیش از یک میلیون زن در مقاومت ضد فرانسه فعالانه شرکت نمودند.

از زمان شروع انقلاب مساحانه در ظفار، سازمان زنان عمان در حال افزایش دادن پیروان خود و بسط مبارزه، در داخل مبارزه تودمائی برای آزاد کردن عمان و رها ساختن عمان از دست استعمارگران انگلیسی است.

زنان در جنبش انقلابی روسیه شوروی نقش خویش را از سال ۱۸۱۹ در قیام "کوزاک" و بعد از آن در سال ۱۸۳۰ که حداقل ۳۲۵ زن محکوم به مرگ شدند نشان دادند. زنان کارگر نقش فعالی در اعتصابات کارگری در کارخانه های نساجی "مسکو" در سال ۱۸۹۲ و در "سن پترزبورگ" در سال ۱۸۹۴ ایفا کردند. اعتصابات تاریخی نساجی در سال ۱۸۹۶ مدیون پیشتازی زنان بود و تا سال ۱۹۱۷، جنبش کارگری روسیه شوروی و همینطور اهمیت زنان در آن، هر ساله رشد کرده است.

در ایران هم مانند سایر کشورهای سرمایه داری، زنان شهادت خویش را برای ریشه کن کردن هر نوع نابرابری اجتماعی بارها به حیطه آزمایش گذاردند. حرکت همگانی خلقهای ستمدیده ایران با جنبش تنباکو شروع شد. در سال (۱۸۹۰) مردم از امتیازی که ناصرالدین شاه به شرکت انگلیسی "رئی" واگذار کرده بود خشمگین شدند. مصرف دخانیات تحریم شد. جمعی از نیروهای خود فروخته قصد

فریب مردم را داشتند. دسته عظیمی از زنان تهران پنجم آمده به مردان گفتند: اگر مردان بخواهند نسبت به این جهان تنگ آوری اعتنا بمانند، چادرها را بدور انداخته و نخواهند گذاشت حق ملی مردم بدست بیگانگان بیفتد.

مبارزات زنان کشور ما همراه با نهضت مشروطه خواهی نضج گرفت. و در سال ۱۲۹۰ - ۱۲۸۴ به اوج خود رسید.

به خصوص در آذربایجان، زنان نقش فعال خود را به ویژه در یکی از زوایا و خورد های بین ستارخان با افراد محمد علی -

حادثه آناهیتا

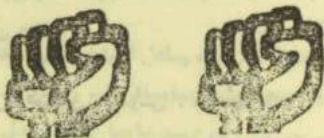
حادثه تأسیف بار مدرسه آناهیتا که طی آن دختر نوجوانی سلامتی و شادابی خویش را از دست داده و در این گزارش به چگونگی آن خواهیم پرداخت، بیش از هر چیز، ضرورت بزرگی را آشکار نموده و در مقابل همه فرهنگیان شرافتمند و آزاده و مؤمن به انقلاب خلق قرار میدهد، این ضرورت چیزی نیست جز افشای عناصر مزدور وابسته به رژیم گذشته، در موسسات آموزشی و پاک سازی کامل این محیط از آن عناصر چگونگی حادثه:

در یک مدرسه راهنمایی دخترانه (آناهیتا) بر سر چاپ شعری در نشریه دیواری، میان بچه ها بحث و گفتگو است. عدای از بچه ها که چندی پیش در تلویزیون فیلم کوتاهی از دادگاه یکی از فرزندان دلاور خلق "خسرو گل سرخی" را مشاهده بودند، خواستار گنجاندن شعری از آن شهید در نشریه هستند و بر سر این موضوع با عده دیگری اختلاف نظر هست، اما، در مقابل این صحنه خانم ناظم مدرسه بجای هر گونه کمک به نزدیکی و تفاهم میان بچه ها، به شیوه ای جنون آمیز به این اختلاف دامن میزند و با برچسب زدن و متهم نمودن عدای، دیگران را به حمله و درگیری ترغیب و تشویق مینماید، و خود فاتحانه به تماشا میایستد و لذت میبرد، که در نتیجه، ضایعه ای جبران ناپذیر برای دختر ۱۵ ساله ای است که سلامت مغزی و روانی خویش را به این ترتیب از دست داده است. اما این خانم ناظم مدرسه کیست و چرا چنین کاری کرده است؟ این در گذشته از طرفداران پر سابقه رژیم منقر و پلید پهلوی بوده و حتی به گواهی معلمین تا روز ۲۲ بهمن

از تعطیل مدرسه خود داری ورزیده و در مدرسه بعد از روز عاشورا که عکسهای شاه سابق توسط دانش آموزان پائیسی آورده شده بود به دستور او مجدداً نصب میشود. و پس از این هم فراتر گذاشته دانش آموزان را از راهپیمایی منع و آنها را سرزنش میکند. است. همچنین علیا مخدره در سالهای گذشته ریاست تشکیلات "کانون شماره ۱۹ حزب رستاخیز" در مدرسه را به عهده داشته است. و چند تن از معلمین که از شرکت در آن معرکه شسته ساخته سر باز میزدند از طرف وی تهدید میشوند که: "برایتان بد خواهد شد."

نکته مهم اینکه: در همان دوره که تعویض نامیل از نظرس امنیتی مشکل و تغییر اسم کوچک بکلی غیر ممکن بود، وی موفق میشود هم اسم کوچک و هم نام نامیل خود را از "محترم خلیفه هادی" به "طلعت رفعت جاه" تغییر دهد. ۱۱۲

حال باید از مسئولین امور سؤال شود، آن زمان کی خواهد رسید که از حرکت های ضد انقلابی اینگونه عناصر در محیط های آموزش و پرورش، که کم هم نیستند، جلوگیری شود؟ و با یک تصمیم قاطع و انقلابی صحنه درس و کلاس را از وجود چنین انگلهای شناخته شده پاک ساخت؟ از آنجا که کانون مستقل فرهنگیان اصفهان نهادی است صنفی وظیفه خود میداند جهت افشا ساختن اعمال غیر انسانی و مرتجعانه بعضی از به اصطلاح "همکاران" کوشش نموده و در معرض افکار عمومی و همشهریان مبارز اصفهان قرار دهد.



پیش به سوی تشکیل اتحادیه سراسری معلمان کشور

پژوهشگر
جنبش معلمان

این چه فیلمهائی است که نشان میدهند

در دوران انقلاب سینماها درست به این دلیل به آتش کشیده شدند که نشان دهند فیلمهائی بودند که الان روی پرده است. فیلمها از هر لحاظ طاغوتی اند. اما مردم هم سینما میخواهند، میخواهند تفریح کنند و سرگرمی داشته باشند. بیگمان، قیچی کردن صحنه های سکسی نمیتواند ماهیت ارتجاعی و خلاف اخلاق بودن آنها را از بین ببرد. وقتی خط داستان فیلم ضد بشری است، حذف چند صحنه آنچنانی تغییری در محتوای آن ایجاد نمیکند. درست است که از وقاحت میگذرد اما قباحات را که ناپدید نمیکند. وقتی اساس سناریو بر تبلیغ خشونت و انتقام شخصی، آشتی گرگ و میش قرار گرفته باشد، وقتی انگیزه سازنده فیلم صرفا تجارت و مبتنی بر فروش بیشتر سود بوده باشد این فیلم چه پیامی جزویرانگری سوداگرانها میتواند داشته باشد؟ درست است که فیلم باید فروش کند اما این دلیل آن نیست که سناریو حتما روی شهرت غرض شخصی، انتقامجویی، خدمت به استعمارگران استوار گردد.

ما به دست اندرکاران نمایش در اصفهان پیشنهاد میکنیم تا زمانی که فیلم و سینمای انقلابی مان سامان نگرفته است فیلمهای خوب و انقلابی نمایش دهند یا لااقل فیلمهایی که جنبه مخرب نداشته باشند فیلمهایی ساخته کارگردانانی چون: داریوش مهرجویی، سهراب شهید ثالث، مسعود کیمیایی، مسعود کیمیای، شاپور قریب (از ایرانیان) و الیا کازان، فرد زینمان، فلینسی آنتونیونی، پیتروجرمی، ویسکونتی، استانیلی کوبریک، دیوید لین، اینگمار برگمان، سرگی ایزنشتاین، سرگئی باند ارجوک، کوزنتسوف، وان لوك گدار، اکیرا کورا ساوا، ساتا جیت رای، سام پکین پا.

بقیه از ص ۲۱

ایالات خود به این مهم بپردازد و از این بابت سیاست آموزشی غیر متمرکز لازم می آید. تکیه بر ملیت به دور از جنبه شوونیستی آن و بدور از تعصبات قومی و مذهبی باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

تربیت گادرجدید آموزشی منطبق بر نیازهای جامعه بهم پاشاندن سیستم اداری آموزشی که بر اساس سنت روابط فئودالی و کهنه هنوز با قدرت بردوش آموزش دولتی سنگینی می کند از اهم مسائل است.

لاجرم برای پیشبرد این اهداف جز ایجاد فضائی واقعی دموکراتیک و بدور از انحصار طلبی در مدار سروکل فضای آموزشی کشور راه دیگری امکان پذیر نیست.

ایران دموکراتیک امروز ملزم به ارائه برنامههایی خواهد بود که بتواند آموزش و فرهنگ ما را بدور از هرگونه ارعاب از جانب گروهها یا مقامات اداری، برخورد از همه گونه شیوهای آموزشی نوین و عقاید و نظرات مترقی گرداند، تا معلم بدون آنکه به افزار تلقین و تأیید اجباری سیاست روز بدل گردد، وظیفه بزرگی را که برای پرورش نسلهای فردای ایران بعهدہ دارد انجام دهد.

بقیه از ص ۱۷

که اکنون سایه گستر جهان معاصر ما ست.

ولی اکنون مقابله با جهان پیچیده کنونی خود، اگر نخواهیم، عنصری از خود بیگانه باشیم که نداند مجموعه مبارزات خلقها به کجا خواهد انجامید؟ و نخواهیم که در مقابل اینهمه اختراعات و اکتشافات و رشد تکنولوژی، عاجز و زبون باقی بمانیم.

و نخواهیم که در شبکه وسائل ارتباط جمعی و هجوم فرهنگهای استعماری، به انسانهایی گیج و مصرفی، چون مهرههایی بی اراده در دست صاحبان قدرت بدل شویم ناگزیریم به فلسفه روآیینم و با شناخت قوانین حاکم بر طبیعت، جامعه و اندیشه خود را به آنچنان جهان بینی مجهز نمائیم که بتواند در عصر حاضر به مشکلات ما پاسخ گفته و ما را هوشیارانه با قافله بشریت برای ایجاد یک نسل نای ناز از فقر، ست طبقاتی و اختناق هم سفر گرداند.

نشریه معلم ۱	۲۸
حکایت پند با حق هقی نهفته به سینه بی فریاد کودک بی گریه باید و مادر بی شیون در سلطه همیشه استبداد با سوت زنجیره در شب و ایست ایست روستائی سرباز اندوه پوست گرفته بر شب میلزرد و خاطره در خوف و موج خون به چهره چهره یاران می آویزد هر ایست قامت است که خم میشود در انحنا کوچه خیابان دیروز دیشب امروز امشب این نا نجیب بانک گویا قصد تمام ندارد کودک خواهر	مادر جمله به ایوانند دیروز بی پدر امروز بی برادر فردا جمله بد ستانم ایمان باید تا بفشرم بشوق به کینه با نفرتی ز خشم آتش باروت با هر صدای ۳ پست ماشه دیگر باید که شهر سیلاب گردد از خون خصم از خون نازبان و بشکند این قامت دروغ و تبااهی با مشت خلق از سینه وطن به رسوائی تا خاطره بیا آمد آسوده در باغ خلق و گل دهد خون پوتهمای شهادت در دامن بلند مادر بنام به آزادی ۱۲ شهریور ۱۳۵۷

نشریه معلم

شماره دوم

(کانون مستقل فرهنگیان اصفهان)

تاریخ انتشار: ۱۳۵۸

پژوهشگران
جنبش معلمان

نشریه معلم

۲

می‌خوانید:

لیبرالها و جنبش
مبارزه با بی سواد ی در کوبا
گزارشی از يك مدرسه روستائی
آموزش و پرورش در شرایط حاضر
درد دل يك دانش آموز
بررسی كتاب اقتصاد سال اول
نمایشگاه ضد ارتجاع ممنوع
ما و بخشنامه ها . . .
چگونه با بیکاری بر خورد کنیم
مدارس و شوراها
قطع رابطه با آمریکا . . .
و

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان

پژوهشگر
جنبش معلمان

درخواست

از همکاران و دانش آموزان مبارز درخواست می شود
انتقادات و پیشنهادات خود را یا حضورا در محل
کانون، عصرهای یکشنبه، مطرح کنند و یا کتبا به نشانی
ما ارسال دارند. سپاسگزاریم

نشانی

خیابان فردوسی، چرخاب، کنار داد سرا، پلاک ۱۶
شماره تلفن: ۲۱۰۸۵ صندوق پستی: ۷۰۶



بهار معلمان

آنجکه تاکنون بود، بهار نبود. فقط برگزاری يك سنت بود. بهاری كه فقط ۵ روز آرامی بایست
 بظا هرشاد و ۳۶۰ روز یگرش رایا همان غمها، بیما ریه و نگرانیها بسراورد، برای زحمتكمان بهار نیست.
 بهاری كه برای میلیونها دانش آموزستانی وشهری از شكوفه های روی درختان معنی یافته باشد
 نه ازگل خنده های شكفته برگونه هایشان، برای آنها بهار نیست.
 بهار محرومان، بهاری است كه در آن نشانه ای از فقر، جهل، بیماری، بیکاری و نگرانی از
 آینده نباشد.
 بهاری كه اکنون در آستانه اش قرار گرفته ایم.
 پس بهار شادی آفرین فردای سرزمینمان كه نه فقط چند روز از سال بلكه تمامی روزهای سال را در بر
 خواهد داشت بر همه دانش آموزان ومعلمان روستا وشهر رود. یگر زحمتكمان جامعه مبارك یار.



پژوهشكده
 جنبش معلمان

لیبرالها و جنبش

در سالگرد قیام حماسی و شکوهمندمان، شاید نگاهی اجمالی به کارنامه نه ماهه حکومت موقت انقلاب بازرگان و شرکاء و مجموعه آنچه بر جامعه بحران زده ماود ستاورد های انقلابیش رفته است بی تمسیر نیاشد.

آنگاه که خشم و خروش توده های انقلابی در صفوف فشرده و میلیونی زحمتکشان شهر و ده به رهبری روحانیت مبارز، با قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه با هفتاد هزار شهید و صد ها هزار زخمی، بنیاد حکومت فاشیستی و وابسته به سرمایه داری جهانی را از خاک کند، شاید آنچه در خاطر توده ها نمی گنجید این بود که ثمره قیام خونین آنها و تلاش سالها مبارزه شان بر علیه دیواستیداد و تحمل آنهمه زندانها و شکنجه ها و شهید تهاد و مسلخ های قرون وسطائی رژیم گذشته زمینه معامله بین دولت بظا هرا انقلابی آقای بازرگان و سرمایه داران وابسته گرد و با سازشهای پنهان و آشکار و دعوت های رسمی و غیر رسمی از سرمایه داران بزرگ در صد د برآیند تا آب رفته را بجوی باز آرند و آنگونه وانمود سازند که تمام دعاها بخاطر بیرون رفتن شاه بود و نه چیز دیگر و اصلاً قیام خونین و مبارزات قهرمانانه مردم محتوائی در جهت تغییر شالوده اقتصاد - اجتماعی نظام سرمایه داری وابسته و طرفدار امپریالیسم آمریکا در زمینه های اقتصادی سیاسی - نظامی و فرهنگی نداشته است.

اعتماد مطلق توده ها بر رهبری امام و غفلت از توطئه های ارتجاع داخلی بکمک سرمایه داران وابسته و امپریالیسم آمریکا و ندیده گرفتن تضاد های طبقاتی و آرایش نیروها بر اساس منافع طبقاتی کار را بد آنجا کشاند که به مبارزه ضد امپریالیستی که ادامه طبیعی روند مبارزات دموکراتیک این مرحله از انقلاب ما بود بخاطر تلقین حاکمیت سیاسی در ضرورت آرام بودن وضع مملکت کم بهاداد شود و به بازران برومند و مسلخ خلق که در روزهای قیام در خرد کردن ماشین دولتی (ارتش وابسته شاهنشاهی) نقشی اساسی داشتند بعنوان عوامل آشوب و هرج و مرج نگریسته شود.

سیل خروشان توده ها و قدرت سترگ وحدت خلقها، که میتواند در یک حکومت واقعاً انقلابی برای نابودی هرنهاد وابسته و استقرار نهاد های انقلابی در دل شورا های واقعی بهترین سرمایه و پشتوانه برنامه های انقلابی باشد بعنوان موانع و مشکلات انقلاب قلمداد شد و حتی با زبان طنز و کنایه بارها گفته شد " ما با ران می خواستیم سیل آمد ".

حکومت موقت انقلابی با ترکیبی مشکوک از سرمایه داران و عناصر وابسته به ارتجاع داخل و سرمایه داران بزرگ نظیر: امیرانتظام ها، مقدم مراغه ای ها، نرجه ها و... روی کار آمد و از همان فردای قیام سعی در بی اعتبار کردن مبارزات مردم و بی اعتنائی به حقوق پایمال شد.

آنها نمود و با هزار حدیث و روایت مردم را به گریه ای تشبیه کرد که بی ادبانه بر سر سفره صاحبخانه حضوریافته و بیش از سهم خود می خواهد و از بشقاب صاحبخانه (سرمایه داران) طلب گوشت ، (مزد) بیشتری نماید و وقاحت را تا بدانجا کشانید که عملاً صف زحمتکشان شهروده را که برای رسیدن به خواسته ها و حقوق ابتدائی خود یعنی کار ، مسکن و آزادی به خیابانها آمد ، بودند به مسلسل بست ولی با تظاهرات ساواکیها ، جلادان رژیم شاه ، که برای حقوق عقب افتاده در جلوی نخست وزیری تجمع کرده بودند به دلیل و منطق متوسل شد .

برای بکار انداختن ماشین دولتی خود (ارتش و دستگاه بوروکراسی) به بازسازی ارتش در هم ریخته و براه انداختن کارخانه ها و ادارات با همان نظم و شیوه سابق مشغول شد و به بهانه قحط الرجال ! عناصر مشکوک و یا معلوم الحال را در رأس امور قرارداد و در مقابل هرگونه اعتراض کارگران و کارمندان و دیگر زحمتکشان ، سیاست اعمال فشار را در پیش گرفت .

برای بهره گیری بیشتر از ماشین سرکوب خود (ارتش) با توطئه فئودالها و سرمایه داران وابسته و حمایت امپریالیسم آمریکا ، جنگ خلقها را براه انداخت و جوانهای صادق و مؤمن به انقلاب را بنام کرد و ترک و عرب و فارس و بلوچ ، شیعه و سنی ، مذهبی و غیر مذهبی به رود رروئی با هم و برادر — کشی واداشت تا سلاح فرسوده و زنگ زده ارتش را با خون خلقهای تحت ستم رنگ و جلائی تازه بخشد و عملاً با تضعیف و پراکندگی در صفوف متحد مردم و سرکوب نیروهای مترقی و ایجاد خفقان و سانسور و به آتش کشیدن کتابها و کتابخانه ها و محدود نمودن فضای آزاد اندیشه و قلم ، میدان را برای ترک تازی بلامنازع خود در راه خدمت به سرمایه داران بزرگ و اربابان نشان آماده سازد .

روابط با آمریکا ، این دشمن دیرینه زحمتکشان ایران ، همچنان پابرجا ماند و بیشتر قراردادها مفید تشخیص داده شد و آنچه مضر بنظر آمد از نگاه و قضاوت مردم پنهان ماند .

نظام اقتصادی مملکت بدون کوچکترین تغییر و یا برنامه ریزی انقلابی به حال خود گذاشته شد و حتی با دعوت از سرمایه داران وابسته ادامه آنرا ترغیب کردند .

نظام آموزش و پرورش ، حتی در بیشتر موارد بدون حذف عکسهای شاه مزدور ، در مدارس و آموزشگاهها با همان چهار جوبه منجمد فرهنگی سابق ، ادامه یافت و خواست معلمین آگاه و مبارز جهت تدوین کتابهای درسی و دفاع از اصل شورای مدارس و نظام آموزشی و پاکسازی محیط آموزشی از عناصر ساواکی و کهنه اندیش به فراموشی سپرده شد و هر کجا هم جزئی تغییر داده شد نه بر اساس اصولی سنجیده متناسب با مرحله انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی مبارزات توده های میلیونی ، بلکه فقط در جهت ارضای نیازهای فرهنگی و قشری بخشی از حاکمیت بود و عملاً نیز ، بجای تصفیه کامل عناصر ساواکی ، دوباره این معلمین مبارز و آگاه بودند که مورد تهدید و تعقیب و انتقال و اخراج قرار می گرفتند .

حکومت موقت انقلابی بازرگان و شرکا* باقیافه ای حق بجانب تمام این اعمال ضد مردمی را بنام سیاست (گام به گام) خود را نظار عمومی موجه جلوه میداد و هرگونه خواست منطقی و اصولی نیروهای انقلاب و توده های مردم برای ادامه مبارزه با امپریالیسم و پاکسازی دولت و ادارات از عناصر وابسته و مزدوران رژیم گذشته را، آنارشیزم و ماجراجویی قلمداد میکرد.

اما طبق ضرب المثل معروف که میگوید: "عده ای را برای همیشه و همه را برای مدتی میتوان فریب داد ولی همه را برای همیشه نمیتوان فریفت" عاقبت با کمک افشاگرهای نیروهای مترقی و تجربه عینی و روزمره خود توده ها در زندگی اجتماعی و سیاسی شان، ماهیت دولت موقت برایشان روشن شد و عملاً با تصرف لانه جاسوسی آمریکا که خود ناشی از رشد مبارزات مردم و بی اعتمادی نسبت به سیاست گام به گام بود طبل رسوائی دولت موقت انقلابی آقای بازرگان و شرکا* (سرمایه داران لیبرال) در هرکوی و برزن زده شد و مردم با شناخت تازه ای که از دوستان و دشمنان خود پیدا کرده بودند بروشنی دانستند که انقلابی و ضدانقلابی کیست و تعبیر سرمایه داران لیبرال نوع آقای بازرگان و شرکا* از انقلاب با تعبیر کارگران - دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا چقدر با هم تفاوت دارند.

اما اگر ورشکستگی سیاست گام به گام و سقوط دولت موقت را کوتاه کردن همیشگی دست لیبرالها و عناصر زشکار از حاکمیت سیاسی بدانیم و خطرات آنها را رفع شده ببنداریم به چه ساده نگری عوامانه که گرفتار نشده ایم. پس از فاش شدن سیاست سازشکارانه شان بویژه بعد از افشاگری دانشجویان پیرو خط امام چه تلاش های مذبحخانه که نکردند تا خیانت دوستان خود را خدمت به انقلاب جا بزنند ولی بعد از اینکه متوجه شدند دیگر جنای آنها در پیش مردم مبارز رنگی ندارد آرام بدرون شورای انقلاب خزیدند تا این بار با طرح توطئه ای تازه تر، خوابی دیگر برای این ملت ستدیده تدارک ببینند. اما آنها میدانستند که این بار باید هوشیاری مردم را نیز در نظر داشته باشند. پس برآن شدند که جاها را عوض کنند و برای طرح توطئه و اجرای آن از مهره های جدید استفاده کنند. بلوای قم هنوز خاموش نشده، فتنه تبریز را برپا داشتند و این بار با جلودارستان مترسکی تازه - درلباس دیگر - در صدد نابودی انقلاب در ابعاد گسترده تر برآمدند.

اما اگر آنها در توطئه های قبلیشان توانستند برای مدتی کوتاه هم که شده مردم را فریب دهند این بار قبل از اینکه دسیسه های آنها بتواند موفقیتی کسب نماید در نطفه خفه گردید.

د فتر حزب جمهوری خلق مسلمان "این میعادگاه لیبرالیسم سازشکار و خائن" برای همیشه بسته شد، هرچند که توطئه ها و خیانتها و سازشهای عناصر لیبرال، این حامیان سرمایه داران وابسته به امپریالیسم ادامه دارد.

اما اکنون بعد از گذشت یکسال و کسب تجربه های خونین، مردم بدرستی دریافته اند که

تنها راه پیروزی نهائی انقلاب ادامه راه ضد امپریالیستی امام خمینی و حمایت از سازمانهای سیاسی و نیروهای است که عملاً در جریان مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما، دوش به دوش مردم جنگیده و کارنامه مبارزاتیشان گواهی صلاحیت و ایمان آنها به انقلاب و توده هاست.

اکنون بعد از گذشت یکسال توطئه ها و سازشکارها مردم بصراحت دریافته اند که نجات انقلاب تنها در افشای هرچه بیشتر سیاست لیبرالها و نابودی هرچه سریعتر سرمایه داری وابسته و قطع وابستگیهای اقتصادی - سیاسی - نظامی و فرهنگی با امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکاست.

سه درس

این درس، درس سوم ماست :

گراسب رارها کردی ،

حتی اگر کردند باشد ،

بایالهای شقایق ،

روئیده از اراده مردم

گراسب رارها کردی ،

و افسارمه برپا نشا گرفتاد

درینجه های وحشی و نادان

باگردشی به دورگلو آرام ،

حتی

در بودن کردند شقایق بال

انکار میشود .

ای رهروسترگ اراده ،

بردارینجه وحشی و نادان ،

برگیرال شقایق را .

با حرف های الفبا

دریست و دوم بهمن

آشنا شدیم ،

حالا با جمله میشود آغاز

xxxxxx

این درس، درس دوم ما :

گرگ سپید موی باتوله ها ،

از جنگل سیاه شبان روزان ،

بگریخت ،

لیکن هزارتوله دیگر

از جمع کوچک گرگ سپید موی

برجای مانده است .

xxxxxx

مبارزه بانی سوادی در کوبا

کوبا جزیره ای است در صد مایلی شرق آمریکا، سالهای زیادی زیر سلطه مستقیم استعمار اسپانیا و امپریالیسم آمریکا قرار گرفته، پس از سالها مبارزه حق طلبانه خلق کوبا و سرکوب آن توسط آمریکا بالاخره کشور کوبا در سال ۱۹۳۴- از قید تحت الحمایگی آمریکا آزاد شد. این دوره از تاریخ کوبا تا سال ۱۹۵۸ با نام ننگ آمیز بانیستاد دیکتاتور است نشانده آمریکا همراه است. بانیستاد مقابل مقاومت خلق کوبا حکومت سرنیزه و شکنجه را برقرار کرد، بطوریکه از سال ۱۹۵۲ تا ۵۸ - بیش از بیست هزار نفر از مبارزان کوبائی در زندانها و شکنجه گاههای دیکتاتوریه قتل رسیدند.

فیدل کاسترو و یارانش با حمایت بیدریغ خلق کوبا مبارزات مسلحانه را از سالهای ۵۶ - ۱۹۵۵ - علیه دیکتاتوری آغاز نمودند. در سال ۱۹۵۹ با فداکاری و جانبازیهای بی مانند و شکست ارتش دیکتاتوری وارد پایتخت کوبا شدند. کاسترو نخست وزیر شد و با تکیه بر قدرت مسلحانه کارگران، دهقانان، دانشجویان - یان انقلاب دموکراتیک - ضد امپریالیستی کوبا را آغاز نمود. پس از اصلاحات ارضی اساسی و مصادره بانکهای خارجی و انحصارات امپریالیستی بخصوص نفت و شکرو با تأسیس قوای شبه نظامی مردمی و تدبیرهای همه جانبه برای بهبود وضع اجتماعی و فرهنگی و زحمتکشان، کوبا را به استقلال اقتصادی و سیاسی رساند. واکنش امپریالیسم آمریکا در برابر این اقدامات خلقی دولت کوبا، فسخ قرارداد های شکر - محاصره اقتصادی جزیره - ترغیب ضد انقلاب به خرابکاری - بمباران شهرها و پایتخت - به آتش کشیدن مزارع - مسلح کردن کوبائی های فراری برای تجاوز به کوبا و اقدامات دیگری از این نوع بود.

انقلاب فرهنگی

یکی از وقایع جالب توجه در زمینه فرهنگی که بعد از جنگ جهانی دوم در جهان اتفاق افتاد در مورد پیشرفت کوبا در زمینه آموزش بزرگسالان است و ویژگی آن پیروزی سریع ملتی است که با دست تهی به مبارزه با بیسوادی مردم فقیر برخاستند. تاریخ شروع این مبارزه که تا امروز ادامه دارد به سال ۱۹۶۱ بر میگردد. طرح این مبارزه نخستین بار بوسیله فیدل کاسترو در سال ۱۹۶۰ در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد. کاسترو اعلان کرد که روز اول ژانویه سال ۱۹۶۱ برای مردم کوبا "سال آموزش" است و چنین پیش بینی کرد که در دوازده ماه آینده یک بیسواد هم در کوبا وجود نخواهد داشت. کاسترو در نخستین روزهای بعد از سقوط ژنرال بانیستا برای مردم هاوانا چنین گفت: "نخستین امری که ارجحیت دارد آموزش است". بعد از کمی مکث دوباره گفت: "دومین امر مقدم نیز آموزش است". و بالاخره بعد از یک مکث طولانی گفت: "سومین مسئله ای که حق تقدم دارد باز آموزش است".

مطابق با آخرین سرشماری (سال ۱۹۵۳) از ۴۳۷۶۵۲۹ نفر جمعیت کل کوبا ۱۰۳۲۸۴۹ نفر بیسواد بودند . (بیشتر بیسوادان راکشاورزانی که در نقاط دورافتاده و کوهستانی بسر می بردند تشکیل میدادند) . مجموعه نیروی آموزشی (معلمان) در سالی که رژیم دیکتاتوری باتیستا سرنگون شد ۳۶۰۰۰ نفر بود که در مدارس دولتی تدریس میکردند . مشکل اساسی مبارزه ، شیوه آموزشی نبود بلکه ، نیروی انسانی ، تدارکات و مسائل نقلیه ، تهیه اردوگاه و آذوقه و تغییر سنتی آموزش برای سالنندان و میانسالان روستائی بود . از کجا و چگونه کوبامی توانست ۳۰۰۰۰۰ معلم باسواد برای یک میلیون خلق ستمدیده پیدا کند ؟ مردمی که با حداقل امکانات در دورافتاده ترین نقاط صبح را به شب میرساندند ، استانی که بیشترین درصد بیسواد ی راد ریلند ترین کوههای سخت و ناهموار در دل خود جای داده بودند

از دانش آموزان بطور داوطلبانه برای این امر کمک خواستند . بیش از صد هزار دانش آموز دختر و پسر برای این عمل مهم داوطلب شدند . اکثریت آنها رانوجوانان ۱۴ - ۱۶ ساله تشکیل می دادند . در بین داوطلبین دانش آموزان ده ساله هم دیده میشد .

مدارس در آوریل ۱۹۶۱ تعطیل شدند . دانش آموزان در تشکیلات منظمی سازمان داده شدند . حدود صد هزار دختر و پسر جوان بالبا سهای متحدالشکل و کلاه و نشان مخصوص و کوله پشتی عازم روستا ها و کوهستانها شدند . آرزوی نوجوانان برای شرکت در کارهای مملکت برآورده میشد . آنها در نقاطی دور از خانه جهت آموزش سواد و مشارکت در اطلاعات و فنون و مهارت های بزرگسالان ۳۵ - ۴۰ ساله به آموزش پرداختند . دوره آمادگی برای سپاه نوجوانان فشرده و کوتاه بود و پس از آن صد هزار نوجوان (در واقع معلمین دانش آموز) شده بودند .

تشکیلات نوجوانان اغراق و غلو نبود . با اینکه گروه های زیادی از بزرگسالان (معلمین - بیوه - زنان - کارگران کارخانه) در صف تشکیلات جای گرفته بودند ، اما رهبری و تسلط بر تشکیلات بعهد ء نوجوانان بود . در بحبوحه واج این مبارزه جمعاً ۲۶۸۴۲۰ نفر مرد و زن و نوجوان مشغول آموزش بودند و حدود یک میلیون زن و مرد را در دانسته ها و آموخته های خودشان شریک میکردند . صد هزار نوجوان داوطلب چه از نظر جسمی و چه معنوی از آغاز تا پایان نیروی پیشتا از این مبارزه بشمار می رفتند . پس از طی دوره آمادگی وقتی سپاه عازم حرکت بود کاسترو در نطقی که برای آنها ایراد کرد گفت : " شما یاد میدید اما همانطور که می آموزید ، یاد خواهید گرفت ، شما بیشتر از آنچه یاد میدید یاد خواهید گرفت و دریایان سپا سگزار خواهید بود ، بهمانگونه که روستائیان از شما برای فراگیری خواندن و نوشتن سپا سگزار خواهند بود " .

برای اینکه برنامه هرچه بیشتر با موفقیت قرین گردد تدارکات لازم دیده شد ، اولین نیاز تدارکاتی ، تهیه کتابهای بود برای سواد آموزان که متون آن با خواسته ها و نیازهای روستائیان آمیخته بود و برای

خواننده روستائی کاملاً ملموس تهیه شده بود . دومین مسئله تدارکاتی ، آموزش مقاومت بدنسی و استقامت لازم برای دورماندن ازخانه ، بی برقی ، زندگی در یک کلبه محقر روستائی که هم جای کار بود هم جای خواب و خوراک و محموله هریک از نوجوانان و کتاب بود و یک تختخواب و یک چراغ زنبوری . سومین مسئله اینکه ، نوجوانان آموخته بودند در تعهداتی که برعهده می گیرند موفق شوند و موفقیت خود را در مسئولیت و تشریک مساعی در تمام کارهای روزانه روستائیان میدیدند . آنها در مزرعه دوش به دوش مرد روستائی کار میکردند و با زنان روستائی در کار منزل همکاری میکردند . شرکت در کارهای روزانه موجب تحرک و اعتماد و پشتکار نوجوانان آموزنده و روستائیان فراگیرنده شده بود و به همین نسبت احساس همبستگی و صمیمیت میان آنها رشد کرد .

تنها وقفه ای که در امر بسیج دانش آموزان رخ داد ، حمله ضد انقلاب با حمایت امپریالیسم امریکا به خلیج خوکها بود که دانش آموزان معلم لباس ارتش خود را به تن کرده و روانه ساحل خوکها شدند و بعد از رفع خطر دوباره مشغول آماده سازی برای مبارزه با بیسواد ی شدند .

طی تعطیل مدارس ، ۳۵۰۰۰ نفر از ۳۶۰۰۰ نفر معلمین رسمی آموزشی مدارس دولتی کوبا را و طلب شدند تا دانش آموزان معلم را در مورد مشکلاتشان راهنمایی کنند و بعنوان مشاور و نوجوانان با آنها همکاری میکردند . نوجوانان دستمزدی برابر نبود تومان در ماه دریافت میکردند تا احتیاجات اولیه شان را برطرف کنند . بقیه احتیاجاتشان از قبیل خوراک و پناهگاه در خانه روستائیان تأمین می شد . یکی از افرادی که قبلاً در تشکیلات آموزشی شرکت داشته اینطور تعریف میکند : " من هرگز نمی توانستم زندگی مردمی را که در آن شرایط سخت بسر می بردند درک کنم . من یک بچه تحصیلکرده از یک خانواده پولدار بودم که راحت و آسوده و بیخیال می خوردم و می خوابیدم . آنزمان برای من مرگ یک زندگی کهنه و تولد نیائی نوین بود ، من گریه کردم ، اگرچه من به مردان آموخته بودم و نمی بایست می گریستم ، اما وقتی برای نخستین بار فقر و ماندگی آنها را دیدم من فقط دوازده سال داشتم من هیجان زده و سرمست بودم از انقلابی که در سرزمین ما بوقوع پیوسته بود و من جزئی از آن بودم . آرزو داشتم قوی که فیدل انقلابی به جهانیان داده بود ثابت شود . من نمی خواستم که دشمنان ما بگویند که ما در کنار فیدل نخواهیم ایستاد " .

ماهیت این مبارزه خیلی بیشتر از عمل آموزش اهمیت داشت . آن ماهها ، ماه آموزش ، ماه فراگیری های سیاسی - اجتماعی ، ماه تغییر روش و اخلاق برای جوانانی بود که هرگز پایشان را از محیط گرم و راحت خانه بیرون نگذاشته بودند .

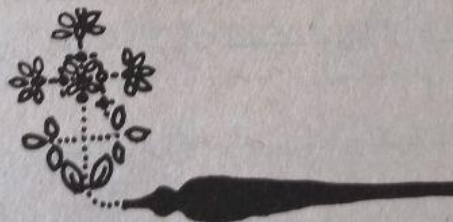
بر حسب موقعیت فردی و خانوادگی تغییراتی در برنامه آموزشی بوسیله اعضاء سپاه نوجوانان صورت می گرفت . بعضی از نوجوانان ، تمام دوره آموزشی یعنی از ماه مه تا دسامبر را بلا انقطاع بایک خانوادگی کارکردند . گاهی لازم میشد جلسات چهار ساعته برای یک شخص اختصاص بدهند . در دیگر موقعیتهای صبحها با مادر و مادر بزرگ کار میکردند و بعد از ظهرها همراه پدر خانوادگی و پسر بزرگ کار در مزرعه می پرداختند

و شب هنگام در زیر نور چراغ زنبوری به آنها خواندن و نوشتن می آموختند .
 نوجوانانی که کارشان را با دیو یا سه بیسواد در یک محله ، در یک دوره سه یا چهار ماه تمام میکردند
 چهار- پنج ماه دیگر را با گروه دیگر روستائیان در جای دیگر و حتی در شهر دیگری می گذراندند . تقریباً
 دانش آموزان هر نوجوان معلم از دیو یا سه نفر تجاوز نمیکرد . (۱)
 پزشکان ، پرستاران و پزشکیاران بسیج شده بودند تا از یکسو ، اولاً - حافظ سلامت فوج نوجوانان
 در دورترین کوهها و دهکده های دور افتاده میهن باشند و ثانیاً - از سوی دیگر ، برای آزمایش چشم
 روستائیان می بایستی به میان آنها می رفتند تا نیاز مردم ستمدیده بیسواد را که به عینک احتیاج
 داشتند برطرف کنند . تا پایان دوره آزمایش چشم روستائیان ، بیش از ۱۷۷۰۰۰ عدد عینک بین
 آنها توزیع شد بدون اینکه هیچگونه پولی از آنها دریافت شود .
 در ماه اوت سال ۱۹۶۱ طراحان مبارزه با بیسواد ی دریافتند که سپاه نوجوانان قادر نیست که این
 وظیفه خطیر را به تنهایی در چهار ماه باقی مانده به آخر سال به پایان برساند . دولت اعلام کرد که
 سپاه نوجوانان احتیاج به کمک و تقویت دارد ، بهمین جهت ۱۳۰۰۰ نفر از کارگران کلر خانات و کارمندان
 ادارات سپاه جدیدی تشکیل دادند و روانه روستاها شدند تا به سپاه نوجوانان ملحق شوند . تقریباً
 همه بسیج شده بودند ، حتی تعدادی از معلمان که بععلل مختلف (بیماری ، کهولت ...) نتوانسته
 بودند به سپاه بپیوندند ، در شهرها اقدام به آموزش دادن به اشخاصی کردند که حتی الفبای خواندن
 را نمی دانستند .
 یک شعار در سراسر کوبا ، همه جا دیده میشد : " آنکه می داند ، یاد بدهد . آنکه نمی داند ،
 فراگیرد " . " هر کوبائی یک معلم ، هر خانه یک مدرسه " . رادیو و تلویزیون هم در این راه سخت
 تشویق میکرد . هر عضو خانواده بیسواد که خواندن و نوشتن را می آموخت و در امتحان قبول میشد ، پرچی
 بر سر در خانه بعنوان " سرای رها شده از بیسواد ی " می افراشت ، واگرد دهکده یا شهری همه با سواد
 شده بودند ، پرچی بزرگ در آن دهکده یا شهر افراشته میشد که روی آن نوشته شده بود : " سرزمین
 رها شده از بیسواد ی " .
 در معتبرترین سند مبارزه با بیسواد ی کوبا که در آخرین شماره نشریه سازمان یونسکو در سال ۱۹۶۵
 انتشار یافته است چنین آمده : " در سال ۱۹۶۱ وزارت آموزش و پرورش توانست ۹۷۹۲۰۷ نفر را در
 کوبا با سواد کند . از این تعداد ۷۰۲۲۱۲ نفر خواندن را در زمان کمترین زمان سه ماه آموختند و بقیه ۲۷۲۰۰۰
 نفر بیسواد ماندند ، در حالیکه جمعیت کوبا در همان سال کمترین هفت میلیون نفر بود . در حال حاضر
 بطور درصدی می توان گفت که کمترین چهار درصد مردم کوبا بیسواد هستند . (البته در بیشتر کشورهای
 آمریکای لاتین درصد بیسوادان بین ۲۰ - ۷۰ درصد است) . این چهار درصد شامل سالخوردگان
 بیماران و آن دسته از کوبائیهائی که فقط به زبانهای بومی خود سخن می گویند ، می باشد .

از ۲۰۲۱۲ نفری که در سال ۱۹۶۱ خواندن آموختند ۵۴۴۰۰۰ نفر تحصیلات خود را تارده های بالایی یعنی دبیرستان و بالاتر ادامه دادند . در همه کوبا شش دانشگاه بزرگ هست که حدود صد هزار دانشجو دارد که ۴۸۰۰۰ نفر از آنها را کارگران ، هقانان - قایقرانان تشکیل میدهند . پس از يك سال سپاه نوجوانان در تظاهراتی که حاکی از پیروزی آنها بود فریاد می زدند : " فیدل ، فیدل ، دیگر ما باید چکار کنیم " که فیدل در بخشی از سخنانش گفت : " شما به مدرسه برگردید و با پیوستن مهارتهای بیشتری برای رفع نیازهای خلقمان بدست آورید " .

یونسکو در این مورد چنین نوشت : " مبارزه آموزشی کوبا معجزه نبود ، اما پیروزی دشواری بود که با کار ، تکلیف و سازمان تحقق یافت " . يك کوبائی در مورد " فاتحه بیسوادى برای همیشه " صحبت میکرد و در جواب اینکه چرا کشورهای " صنعتی " نتوانستند به چنین کاری دست بزنند ، گفت : " آنها پول دارند ، متخصص دارند ، تجارب بین المللی دارند ، پس چرا آنها موفق نمی شوند ؟ بخاطر آنکه از دیدگاه ضد بشری شروع میکنند ، آنها جرات نمی کنند از کلمات و واژه های صمیمی و مهربان که ما بکار می بریم ، استفاده کنند . آنها جرات نمی کنند از اصلاحات ارضی صحبت کنند . آنها درباره بیماری گرسنگی و . . . صحبت می کنند و نه درباره کسانی که آنها را بیمار و فقیر کرده اند . آنها جرات نمی کنند که این واژه ها را در دستهای پینه بسته مردمان فقیر بگذارند و چون شهادت ندارند بنا براین شکست می خورند . و در پایان گفت : " گنجینه و ثروت کشورهای جهان سوم ، مردمان ما هستند ، نه پول ما ، مالزوم پول را تکذیب نمی کنیم ولی دران نوع مبارزات ارزش واقعی چیزی است که نمی توان شمرد

(۱) میزان نیروی آموزشی (نوجوانان) ۳۰۰۰۰۰ نفر بود و تعداد بیسوادان يك میلیون که در واقع يك به سه میشود .



نابود باد فرهنگ وابسته امپریالیستی

پژوهشگر
جنبش معلمان

گزارشی

از یک مدرسه روستایی

عدم امکانات آموزشی و رفاهی بویژه در روستاهای کشورمان بر همه روشن است اما ارائه گزارش — هائی از وضعیت روستاها و بخصوص شرایط آموزشی آنها میتواند در جهت شناخت هرچه بیشتر — کمبودها و احتمالاً ریشه اصلی این عقب ماندگیها مورد استفاده قرار گیرد . بنابراین چنین هدفی است که ما هربار گزارشی را از یکی از مناطق شهرمان در نشریه به چاپ می رسانیم .

اینبار به شرق اصفهان و نه چندان دور از مرکز استان به چند روستای رویم تا امکانات آموزشی آنها را بررسی کنیم . یکی از این روستاها که در سر راه ماقاردارد و در ۳۰ کیلومتری شهر می باشد به پروانه مشهور است . جمعیت زیادی ندارد . طبق آخرین آمارگیری ۵۰ خانوار داشته که اهالی می گویند تعداد زیادی از آنها به روستاهای مجاور رفته اند و چندی هم که از راه دلالی و خرید و فروش زمین پولدار شده اند در شهر زندگی میکنند . آنها بزرگترین قطعات زمین را در این روستا دارند و از کارخوش نشینها استفاده میکنند اما موقع برداشت محصول سر و کله شان پیدا میشود . در اینجا گندم و چغندر کاشت میشود که با وسایل کار ابتدائی صورت می گیرد . با اینکه نیم کیلومتر بیشتر از جاده اسفالت فاصله ندارند اما داشتن برق محروم هستند و از آب قنات استفاده میکنند . روستایک حمام دارد که هر خانواری به نوبت از حمام استفاده میکنند .

یک ساختمان کوچک آجری در وسط روستا است که تنها مدرسه این ده است . این مدرسه یک اتاق دارد که هر چهار کلاس اول ، دوم ، سوم و چهارم در آن بایک معلم درس می خوانند و واضح است که یک معلم حتی ۲۰ نفر دانش آموزش را که در این مدرسه درس میخوانند نمی تواند اداره کند و آنچه را که باید به آنها بیاموزد . از این ۲۰ محصل دو نفرشان در کلاسهای دوم و سوم هستند و بیشترین تعداد را دانش آموزان کلاس اول تشکیل میدهند . چرا بعد از خواندن کلاس اول دیگر مدرسه نمی — آیند ؟ آیا نمی خواهند با سواد شوند ؟ برای پیدا کردن جواب این سؤالها بامهدی که ۱۰ سال دارد و تنها کلاس اول را خوانده است به گفتگویی نشینیم . اومی گوید ما همه درس خواندن را دوست

زمینداران بزرگ و سرمایه داران نهایت تلاش را در یاری به آنها می‌دول می‌دارد .
 زمینکشان تشنه دانش‌اند زیرا پیروزی دانش یکی از نیازهای آنهاست . نه دهم زمینکشان
 بی بردماند که دانش‌سلاحی است در راه مبارزه برای آزادی و نیز دریافتند که شکست‌هایشان
 بعلمت نداشتن آموزش و پرورش است و اکنون حقیقتاً بر آنهاست که آموزش و پرورش را در اختیار
 همگان قرار دهند . هدف ما نیز در این رهگذر تشمین میشود زیرا مردم خود دست به ساختن
 جامعه ای نوین زده‌اند . آنها از تجارب خود ، از شکست ها و اشتباهات خود می آموزند و به پیوند
 ناگسستی بین آموزش و پرورش و پایان ظفرمند مبارزه خود پی می‌برند . علی رغم شکست ظاهری بسیاری
 از نهادها و هاله روشن فکری که کارشکنی میکنند ، میبینیم که تجربه مبارزه به مردم آموخته است که
 سرنوشت خویش را خود به دست گیرند . همه کسانی که با مردم همدردی میکنند و نیز بهترین معلمان
 به کمک ما خواهند شافت و این خود تضمینی است بر پیروزی هدف ما .

ترجمه از منابع خارجی

بقیه از صفحه ۳۲

هم وجود داشته باشد و همه بتوانند از ثمره کار خود بهره‌ور شوند ، باید نظام ظالمانه سرمایه‌داری
 برانداخته شود و یکنظام نوین جای آن را بگیرد .

در کشور ما بعد از اصلاحات ارضی فرمایشی امپریالیستی بیکاری چهره خود را نمایان کرد
 در این به اصطلاح انقلاب ارضی امپریالیسم آمریکا هدفی جز نابودی کشاورزی ما و وابسته کردن آن
 به کشورهای خودشان نداشتند که در این رابطه بتوانند نیروی کار بسیار ارزان قیمت برای ایجاد
 مؤسسات و کارخانجات وابسته بدست آورند .

جامعه ما با سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم ، مدتهاست که غول بیکاری را پیش روی خود دارد
 و این غول تا آخرین نفسهای این سیستم هدمش خواهد بود . بحران اجتماعی ، اقتصادی از دو سال
 با رشد بسیار سریع موج اعتراضات را دامن زد و توده‌های میلیونی را به مبارزات خیابانی کشاند و تنها
 با ادامه مبارزات وسیع و همه جانبه مردم و جهت گیری مبارزه بسط نابودی نفوذ امپریالیسم و در نهایت
 قطع ریشه های سرمایه‌داری وابسته می‌توان بحران کنونی را پایان بخشید . مشکل بیکاری تجلی بسیار
 بحران کنونی است ، مشکلی است که بطرز ملموس و همه روزه با آن روبرو هستیم . تظاهرات و تحصنهای
 کارگران و فارغ التحصیلان بیکار در تمامی نقاط کشور هر روز ابعاد وسیعتر به خود می‌گیرد و هر سال
 خیل عظیم فارغ التحصیلان و نیروهای کار وارد بازار شده و چشم انداز بحران را (البته اگر وضع بهمین
 منوال باشد) در یکی دو سال آینده بیش از پیش گسترده خواهد نمود .

بقیه در صفحه ۳۹

درد دل یک دانش آموز

پای صحبت یکی از دانش آموزان نشستیم ، بسیار عصبانی مینمود . با آشنائی قبلی که بایکسی از همکاران ما داشت بدون خود داری و ترسی زبان به شکایت گشود . به سالهای قبل از انقلاب برگشت ، از سه چهارد بیری نام برد که در آن سالها از هرفرصتی استفاده میکردند و آگاهی دانش آموزان را با لا می بردند . از د بیراد بیات نام برد که نیما ، شاملو ، فروغ و نویسندگان مبارز را به آنها شناسانده بود و از مدیر خائن گذشته و حال نام برد که همراه این د بیرا با شبکه عریض و طویل جهنمی خود به کمیته اصفهان و ساواک می کشاند . از د بیرد یگر که د بیر تاریخ بود نام برد و اینکه تنها او توانسته بود راهزنان و خانهائی که دهها سال بود بعنوان شاه و سلطان بخوردشان میدادند و آنطور که باید به دانش آموزان بشناساند و اینکه خود مد یرد بیرستان با کمال وقاحت جلوی مأمور ساواک درد فتر گفته بود : " آقا ما که از خودتان هستیم و دست د بیر تاریخ را در دست مأمور ساواک گذاشته بود . از د بیر علوم اجتماعی صحبت کرد که قبل از انقلاب آنها را با سیر تحولات جامعه به ترتیبی که بود آشنا کرده بود : در راهرو کلاس ، دور از چشم مدیر و ناظم ، در راه منزل و حتی در صندلی آخر اتوبوس و از د بیرانشائی نام برد که آگاهی را از طریق نظریه ای که زیرتک تکه انشا هامی نوشت به بچه ها منتقل میکرد .

سپس رفت سراغ د و نفر از د بیران دیگر ، یکی د بیری که همیشه بالباس د کولته به مدرسه آمده ، روزی یک دست لباس عوض میکرد و فقط بر سر خریدن ماشین شخصی د و بار از شوهرش طلاق گرفته بود و سر کلاس زبان انگلیسی بیشتر به آنها می نمره میداده که صفات و کلمات پرطمطراق و با اصطلاح خودش " دست اول " در وصف شاه خائن پیدا کنند و برایش بنویسند و از د بیرد یگری که اگر هر سال گرد نبند طلای جدیدی از سفر اروپا نمی خرید تا آخر سال تحصیلی خمار بود .

پس از آن دانش آموز از دوران انقلاب یاد میکند و می گوید د بیر شاه پرست د ر چند تظاهرات شرکت کرد و مد یرسا واکمی هم فقط روسری گذاشت ، بزرگ همان بزرگ و وقاحت همان و خانم فرنگ رو هم معلوم نشد چه شد که بعد از انقلاب به چاد رمتوسل شد . ما که از عوام فریبیهای اینان آگاه بودیم تحصن کردیم و گفتیم : " اگر مد یرو این د و د بیر از د بیرستان اخراج نشوند ما سر کلاس نمیرویم " . رئیس ناحیه که وضع را وخیم دید به د بیرستان آمد و قول داد که به همه خواستههایمان عمل خواهد کرد و برای اول سال تحصیلی ۵۹-۵۸ اگر به قول خود عمل نکرد ما میتوانیم دوباره تحصن کنیم .

ولی اول یال تحصیلی با کمال تعجب دیدیم که د بیر فرنگ رو ، مد یریک د بیرستان جدید شده و د بیران مبارز همه تبعید شده اند . وقتی اعتراض کردیم ، مد یر و قیح تراز همیشه از د فتر بیرون آمد و گفت

"خانمهاشما اشا گردان این دبیرستان نیستید . بعنوان اخلاص گروئیس شما را از این دبیرستان منتقل کرده است . " دبیرد کولته پوش آریامهری هم نیش گنیش را بعلامت پیروزی و تمسخر جاک تاجاک دهان می کشید . دانش آموزانطورا دامه داد : " پنج ماه است که از سال تحصیلی می گذرد ولی هنوز به یکی از دبیران مبارز و انقلابی ما کار نداده اند . حدود سیزده ماه است که از انقلاب می گذرد ولی هنوز همان ساواکیها بایک چادر یاروسری سرکارند ، کتابها همان کتابها و دبیران قشری و پول پرست همان دبیرها و دبیران مجاهد و مبارز هنوز مورد آزار و اذیتند . سؤالی که ما را می آزارد اینست : " آیا مسئولان آموزش و پرورش مایه روح دهها هزار شهید خیانت نکردند ؟ "

دانش آموزانطور خواهش کرد : " پیام ما را به همه دانش آموزان و دبیران آگاه برسانید . ما از همگی دبیران آگاه و مبارز پشتیبانی می کنیم و از همه دانش آموزانی که صدها برادر و خواهر را در راه سر - نگوئی و نابودی دیکتاتوری و کسب آزادی از دست دادند می خواهیم که نگذارند نهال آزادی زیر سم ستوران آریامهری که بعد از قیام چهره عوض کردند ، له شود . "

سازمان ابا بصیر و نایبندان

اخیراً نامه ای با امضاء و اثر انگشت بیش از ۴۰ نفر از نایبندان سازمان ابا بصیر دست ما رسید ، که حاکیست در این سازمان به ابتدائی ترین خواسته های این قشر محروم از نایبندان بی توجهی می شود . در قسمتی از این نامه آمده است : " ما نایبندان همیشه آلت دست بوده و نردبانی برای پیشرفت مقاصد و امیال این و آن بوده ایم . " با قراردادن افرادی که کوچکترین آشنائی با تعلیم و تربیت نایبندان ندارند ، در مقام سرپرستی و اعمال روشهای غیر منطقی و تنبیه بدنی و توهین ، شخصیت نایبندان کوید می شود " فقط در روزهایی که بازدید کنند ، می آید ، لباس مرتب به ما میدهند و پس از اتمام مراسم بازدید بلافاصله لباسها را پس میگیرند ، در صورتی که سازمان از نظرمادی وضعیتش خوب است . "

در ضمن نامه ، آنها مرتب از آقای اقارب پرست ، سرپرست سازمان گله و شکایت دارند که علاوه بر اینکه در جهت رفع مشکلاتشان قدمی برنداشته مرتب در مقابل حرکت سازنده و انقلابی آنها از جمله شورای سازمان سنگ اندازی نموده است .

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان ضمن محکوم نمودن اعمال ضد انقلابی ، از اولیای امور مصرانه خواستار رسیدگی به وضع نایبندان دانش آموزان این سازمان که بحق استحقاق دارند ، می باشد .



بررسی کتاب اقتصاد سال اول

سالها کتابهای درسی توسط برنامه ریزان مرتجع، مدافعان سرسخت دیکتاتوری شاه و سرمایه داری وابسته در ایران تدوین میشد. دانش آموزان مجبور بودند مطالبی را که با واقعیات موجود در جامعه

ویشرفت و ترقی علم فرسنگها فاصله داشت در ذهن خود جای دهند. زیرا طبقه بورژوا نه تنها از ابزار سرکوب دولتی پلیس- ارتش- و غیره برای سرکوب مخالفین و اعمال قدرت خود استفاده میکند بلکه نظام آموزشی جامعه را هم، چون وسیله‌ای برای پابرجا نگه داشتن پایه‌های حکومت خود بکار می‌برد. آنان فرهنگ استعماری را به توده‌ها تحمیل می‌کنند تا دوران ستم‌گیشان را طولانی‌تر کنند، اما هرگز موفق نمی‌شوند که همه طبقات و قشرها را برای همیشه بفریبند. در ایران هم سالها بود که نیروهای آگاه با رژیم ضد مردمی گذشته مبارزه میکردند و در راه رهایی خلق از ستم شهادت را پذیرا شدند تا اینکه توده‌ها در سطح وسیع‌تری از آنچه که بر آنها می‌رفت آگاه و معترض شدند و رژیم ننگین پهلوی را سرنگون کردند. فریاد "تا قطع کامل وابستگیهای امپریالیستی انقلاب ادامه دارد" هنوز خیابانهای شهر را می‌لرزاند آری توده‌ها میخواهند که امپریالیسم را بشناسند و تمام ریشه‌های وابستگی‌شان را قطع نمایند. قطع کامل وابستگیهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. دانش آموزان با نثار خون خود خواهان فرهنگ انقلابی و ضد امپریالیستی شدند. اما بایسد اعتراف کنیم که کتابهای درسی نه تنها در جهت خدمت به منافع زحمتکشان تغییری نکرد بلکه همان

محتوی امپریالیستی خود را حفظ کرده و دست نخورده باقی مانده است. هنوز دانش آموزان قوانین اقتصاد سرمایه داری را بمثابه قوانینی ثابت و غیر قابل تغییر فرا می‌گیرند تا بهتر پذیرای سلطه امپریالیستها باشند.

دانش آموزان رشته اقتصاد می‌گویند ما باید ادگیری مطالب این کتابها می‌آموزیم که چطور بهره‌کشی کنیم تا سود بیشتری عایدمان شود. سرمایه خود را در چه راهی بکار اندازیم تا منافع با نکه‌ها را افزونتر کنیم و خلاصه بازرگان و یا سرمایه دار خوبی از کار درآئیم.

با هم سری به کتاب اقتصاد اول دبیرستان می‌زنیم: تعاریفی که در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد از دانشمند و رشکسته آمریکائی "پل سامولسن" است گویا که بغیر از سامولسن آمریکائی اقتصاددان دیگری وجود ندارد که مجبوریم این اراجیف را در ذهن دانش‌آموزان فرو کنیم.

"علم اقتصاد بررسی تولید و توزیع نعم مادی اجتماعی را در مراحل مختلف تکامل اجتماعی به عهد دارد." اما در این کتاب قوانین اقتصادی در نظامهای مختلف مورد بررسی اجمالی هم قرار نگرفته است. بلکه یگراست به سراغ نظام سرمایه‌داری رفتند. در واقع اینان که واقعیت قانون تکامل جامعه را تقبیضه‌مند و تاریخ را به ضبط حوادث و وقایع نگاری محدود کرده‌اند باید هم که از اقتصاد ایس چنین برداشتی داشته باشند. دولت و نقش آن جدا از ساخت طبقاتی جامعه هم چون ارگانی که گویا خارج از منافع طبقاتی است تعریف شده است در این باره صفحه ۵ کتاب می‌گوید: "دولت به منظور تأمین رفاه و آسایش جامعه ۰۰۰۰۰" ما می‌پرسیم آیا هرگز ابزار سرکوب دولت بورژوا برای حفظ نظم و آسایش در جامعه صدای سرمایه‌دار را خفه کرده است؟

مبحث بعدی به نظریات اقتصاددانان اختصاص یافته اما از چند اقتصاددانی که درباره‌شان توضیح داده شده بطور مغرضانه‌ای نظریاتشان سانسور شده است بطور مثال بشرح زندگی استوارت میل پرداختند ولی از مهمترین نظریاتش که لغو نظام مزدگیری و اجتماعی شدن بهره‌مالکانه است سخنی به میان نیامده است.

با گذری اجمالی به صفحه ۳۵ می‌رسیم در اینجا منشأ فعالیت‌های اقتصادی بشر را علاقه مندی ذاتی انسان به اشیاء لوکس و گران بها می‌دانند در حالی که انسان بخاطر رفع حوائج مادی است که به تولید می‌پردازد یعنی در مرحله اول خوراک - پوشاک - مسکن که با تکامل جامعه این احتیاجات هم گسترش می‌یابد.

متأسفانه هدف غیر انقلابی برنامه ریزان کذب درسی که گوئی سعی‌شان در رد قوانین علمی و تثبیت قوانین کثیف امپریالیستی است با نگاهی به انتقادات بر نظریه علمی ارزش - کار بیشتر روشن می‌شود. در این انتقاد گفت‌اند ۰۰۰ اشیاء و کالاهائی وجود دارند که بدون اینکه برای تهیه و تولیدشان کار مصرف شده باشد دارای ارزش هستند مثل منابع طبیعی - نفت و غیره در حالی که استخراج نفت و مثلاً الماس بدون نیروی تولید بزرگ امکان پذیر نیست.

مارکس که نظریه ارزش - کارش این چنین مورد انتقاد کتاب قرار گرفته است می‌گوید: "بندرت در

طبقه فوقانی قشر زمین الماس یافت می‌شود و کشف آن بطور متوسط زمان کار بسیاری لازم دارد از همین جهت با حجم کوچک نماینده کار بسیار است." او اشیاء عتیقه و آثار هنری را هم از سایر کالاهای استثناء میکند بنا بر این انتقاد بر آنجه که خود مارکس به آن توجه داشته است جز منحرّف کردن افکار دانش‌آموزان از برخورد آگاهانه

و دقیق با نظریات علمی نیست. مارکس همچنین میگوید که "چیزی ممکن است ارزش مصرف باشد بدون آنکه خود ارزش باشد چنین است در موردی که شیئی بدون واسطه کار انسان برای بشر سودمند واقع میشود مثل: هوا، زمین بکر، چمنزارهای طبیعی". در پایان این فصل پس از انتقاد بر نظریات مزبور نتیجه گرفته اند که دیگر ارزش بر مبنای کار و غیره قابل قبول نیست خوب بود نظریات جدید علمی خود را ارائه میدادند تا دانش آموز معلم از سردرگمی بیرون می آمدند و می فهمیدند که پس ارزش بر چه مبناست؟ پس از سالیان دراز که کارگران در کشور ما مورد استثمار قرار گرفته اند، نیروی کارشان را در بازار عرضه کرده اند تا در دخمه های تاریک زند بمانند و باز هم تولید کنند و برای سرمایه دار سود بیاورینند در کتاب اول اقتصاد می خوانیم که: "سرمایه به کلیه مواد و کالاهائی اطلاق میشود که به مصرف آتی نمیرسد بلکه



در تولید سایر کالاها و خدمات بکار میرود". سپس سرمایه را بدو قسمت ثابت و متغیر تقسیم کرده اند و در تعریف سرمایه متغیر گفته اند که سرمایه متغیر از مواد خام و اولیه و... تشکیل شده است. در این جا نیروی کار را که تنها رقم سرمایه متغیر است که برای سرمایه دار ایجاد سود میکند نادیده گرفته اند. در واقع این نیروی کار است که می تواند کالا های جدید تولید کند نه سرمایه.



زنگ تفریح بود . معلمها تك تك وارد دفتر میشدند . فضای مدرسه پر بود از شعار " انحلال نمایشگاه خواست ارتجاع است " . از معلم پهلودستی پرسیدم جریان از چه قرار است؟ همکارم گفت : دیروز بچه ها دوست پسرشان را برای دیدن نمایشگاه آوردند و خانم × (نماینده آموزش و پرورش در مدرسه است) هم پیشنهاد انحلال نمایشگاه را داده و در شورای دانش آموزان هم تصویب شده . معلمها شروع به اظهار نظر کردند . یکی میگفت خانم ، باید چند نفری را که نمایشگاه را دایر کرده اند از مدرسه بیرون کنید . یکی میگفت نباید به آنها روداد ، دیگری میگفت : " نه بابا ، دوست پسرشان نبودند مخالفین شایع کرده اند " کارگرهای مدرسه بودند . و بهر حال هر کدام بنحوی از انحاء اظهار نظر کردند تا بالاخره از طرف رئیس بخش سه نماینده آمده و بعد از يك ساعت بحث و گفتگو با طرفین از شاگردانی که نمایشگاه را دایر کرده بودند امضاء گرفتند که دیگر از این کارها نکنند .

این مسئله بظاهری اهمیت تمام روز فکر را بخود مشغول کرد. • واقعاً چه عواملی باعث میشود که معلمین که یکی از اقشار آگاه جامعه هستند و وارث سنت مبارزاتی صمد هاود کتر شریعتی ها، فواد سلطانی ها، این چنین غرق در منافع خود شوند که حتی بخود زحمت ندهند راجع به رویدادی که در مدرسه شان اتفاق می افتد پرس و جو کنند و بعد اظهار نظر و احیاناً زحمت دفاع از اقلیتی که مورد پیورش قرار گرفته اند را بخود بدهند. • همه معلمین خواهان اخراج دانش آموزان "اخلالگر" از مدرسه شدند. چرا؟ که چه بشود؟ اخراجشان در سطح جامعه چه تضادی را حل خواهد کرد؟

بیشتر معلمین عقیده داشتند که اقلیت باید تابع اکثریت باشد. • اقلیت میتواند فکر کند ولی اجازه تبلیغ ندارد. • واقعاً اگر اکثریت راه خطانی رود از چه هراس دارد که مانع تبلیغ اقلیت می شود؟ آیا همین معلمین جز اکثریتی نبودند که تا دیروز نوار حمیرا گوش میدادند و در مراسم ششم بهمن شرکت میکردند و کوچکترین مخالفتی نمی کردند و تابع اکثریت بودند و افتخارشان این بود که تعطیلات را در شهر — های اروپائی گذرانده اند؟

مرتباً لغت وحدت را بکار می بریم و اصولاً وحدت بین دو فکر مختلف چه معنا دارد؟ بدون اینکه ذره ای در عمل به آن معتقد باشیم و در جهتش عمل کنیم چرا بجای حل مسئله می خواهیم به آن دامن بزنیم؟ چه عواملی باعث میشود که این قشرها تا این حد این الوقت باشند؟، آیا وظیفه يك معلم نیست که حقیقت را اشاعه دهد و آیا حقیقت يك مسیر مشخصی ندارد و می تواند هر روز به جهتی چرخش کند؟ آیا ماستولیت آگاه کردن شاگردان را بعهده نگرفته ایم و آیا این مانع است که به آنها درس مبارزه در راه حقیقت را باید بدهیم؟

آیا واقعاً هر روز جلوی قدرت خم شدن، جز خصوصیات قشر ما است؟ اگر این چنین است چرا نباید با آن به مبارزه برخیزیم؟ چطور میتوانیم این کار را بکنیم، چه عواملی باعث میشود که این قشر عظیم همیشه، دنبال قدرت برود و اصولاً اگر در جامعه قدرت وجود نداشته باشد برای خودش می آفریند، ترجیح میدهد که کسی بجایش فکر کند و تصمیم بگیرد و خودش فقط تأیید کند. • زحمت تحلیل اوضاع را بخود نمیدهد و موضع مشخص در قبال مسائل نمیگیرد، خلاصه این خود ما هستیم که دیکتاتوری پرورانیم. • نگاهی کوتاه به مبارزات صنفی و سیاسی این قشر بخوبی بیانگر مطالب بالاست. • در سالهای ۴۱ قشر معلمین در زیر چتر درخشش این عنصر بورژوازی لیبرال وارد مبارزه شد. • بعوض ارتقاء سطح آگاهی خود و ادیکال شدن، خود را بصورت زائده بورژوازی لیبرال وارد معرکه میکند. • بعد از سرکوب مبارزات ۴۲ — این قشر بدنبال تأمین نیازهای مادی خود در زندگی سراپا مصرف آریامهری غرق شد و حتی در مبارزات ۵۷ هم مبارزه این قشر را بصورت متشکل نمی بینیم بلکه این دانش آموزان بودند که معلمین را بدنبال خود کشاندند. • البته در همه دوران عناصر مبارز در بین این قشر وجود داشته و همین هانشان — دهنده راه ما خواهند بود ولی آنچه نقاط ضعف بالا را میتواند از بین ببرد ایجاد يك تشکل منسجم صنفی — سیاسی برای ما می باشد.

ماو بخشنامه کذایی آموزش و پرورش!!

از فردای پیروزی قیام ۲۲ بهمن ۵۷ یکی از خواسته های بحق توده های مبارز آگاه، افشای اسامی و تصفیه عناصر ساواک و وابستگان آن دستگاه جهنمی بود. اما هنوز که یکسال و چند ماه از آن روز می گذرد هیأت حاکمه نه تنها توجهی به این خواسته ننمود، بلکه مطابق با شواهد و قرائن موجود، دست به بازسازی این دستگاه خد متکذرا امپریالیسم جهانی، زیرنام "سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران" زد.

هنگامی که توده های محروم، سینه های خود را جلوی سلاحهای مرگبار ارتش ضد خلقی سپر میکردند سازشکاران ولیبرالها و عناصر مرتجع، در کنارهایزرها، سالیوانها، قره بلغی ها و ۰۰۰۰ به مذاکره نشسته بودند، تا هرچه سالمترویدون برخورد مسلحانه، حکومت و دستگاههای سرکوب آنرا در اختیار بگیرند. اما باقیام مسلحانه توده ها، این دستگاههای سرکوب، کارآئی خود را به مقدار قابل توجهی از دست داد و سردمداران دولت موقت، هیچگاه تأسف عمیق خود را از این حرکت مردم پنهان نداشتند.

چند روز پس از پیروزی قیام، افراد ساواکی دست به یک تظاهرات مسلحانه، در مقابل نخست وزیری میزنند، اما بدون درگیری، تظاهراتشان پراکنده میشود و این حرکت دوباره دیگر فاصله چند روز اتفاقی می افتد. دولت موقت حتی کوشش به بازداشت آنها نیز نمی کند، چرا که در آینده نزدیک وجودشان مورد نیاز است، و بود. دیگر تظاهرات ساواکیها انجام نگردید. چرا؟ آیا دلیل دیگری جز اینکه آنها دوباره به خدمت (۱۱) فراخوانده شدند، چیزی دیگری میتواند باشد؟

فشار توده ها برای افشای اعمال و خبرچینان ساواک نه تنها مورد پذیرش دولت موقت و شو رای انقلاب قرار نگرفت، بلکه همه ادارات و سازمانها - از جمله آموزش و پرورش اصفهان - نیز، با داشتن لیست افراد جنایتکار، حاضر با افشای نام آنها نشدند.

با تمام این کوششها، ظاهراً هنوز آن افراد کارآئی لازم را نیافته اند و به همین جهت است که ناگهان بخشنامه ای از طرف ادارات آموزش و پرورش نواحی اصفهان و شهرستانهای اطراف به کلیه مدارس فرستاده میشود. بخشنامه ای که در سر تا سر آن زمینه آموزش و پرورش میخورد که: همکاران محترم بپایید کمک کنیم و پاکسازی اداره آموزش و پرورش را از افراد "ناپاب" آغاز نمائیم. شورای پنج نفره از، افراد "مؤمن و مورد اعتماد و احترام و خبره و مبارز" (۱) تشکیل میگردد و تصمیم گیری آنها "در مورد افراد - ناشایست مؤثر و قاطع خواهد بود" (۱۱) و در این مورد "اطلاعات شما ما را مدد میرساند" و با توجه به مراتب بالا "هر نوع اطلاعی، از هر کس دارید برای ما بفرستید و مطمئن باشید بهیچ عنوان نام نویسنده فاش نخواهد شد". اما مواظب باشید اطلاعاتتان صحیح و برای شما اثبات شده باشد وگرنه

"عذاب وجدان خواهد داشت" (۲۱) و نیز وقت کنید از افرادی که در رژیم گذشته "بخاطر دفع شر و گاهی احیاناً بحکم مسئول (۲۱) بودن" در جشنی یا مراسمی شرکت کرده و کف زده (۱) "انسد نامی بیان نیاید" "کمونیست ها و بی‌بها‌ئی ها" را نیز معرفی کنید که آنها ضد اسلامند و بسیاری مطالب دیگر.

این بخشنامه خود افشای دستگاهی دولتی است که دقیقاً و مامیتاً در مقابل توده های مردم قرار گرفته است. همه جا تأکید بر دادن اطلاعات است، و هر نوع اطلاعی، هیچ جا اش را ای به سر - سپردگان رژیم قبلی و ساواکیهان شده است. بخشنامه ای که حتی ضوابط قانون اساسی جمهوری اسلامی را نادیده میگیرد و تأکید میکند که اطلاعاتی که مأموران جدید میدهند باید حقیقت داشته باشند وگرنه بعد از عذاب وجدان دچار خواهند شد (یعنی نترسید، که خطری برای شما وجود نخواهد داشت).

همین

بنابراین، به اعتقاد ما، آقایان در حقیقت فقط بدنبال "مخبر"، "خبرچین" و مأموران اطلاعاتی میگردند و هدف، شناخت افراد ساده دل و فریب خورده ای است که بتوان در آینده نزدیک با تهدید و شантаژ، از آنها مأموران و خبرچینهای خبره ساخت.

طرقه شانتاژ هم کاملاً حساب شده انجام خواهد گرفت و بایک تیرد و نشان خواهند زد: فردی اطلاعاتی - هر نوع - از فرد دیگری دارد. این اطلاعات را بطریق نامه یا درس آموزش و پرورش ارسال مینماید. بوسیله این نامه، شخصی که مورد افترا واقع شده است، شناخته شده و تحت فشار - برای همکاری یا اخراج - قرار میگیرد. اما این یک روی سکه است. روی دیگرش: مدتی بعد نویسنده نامه احضار میشود و مورد تهدید قرار میگیرد که: اطلاعاتی که توداده ای مورد استفاده قرار گرفته است و بیجا تشکر، باید به همکاری خود ادامه دهی، در غیر این صورت نامه تو که نزد ما "بصورت امانت شرعی" مانده است افشاء خواهد شد. و: مأمورانیک ساخته شده است.

با توجه به مطالب گفته شده، این بخشنامه را ارتجاعی و ضد خلقی دانسته و نویسندگان آنرا از صف توده های انقلابی جدا میدانیم. و به افرادی که فریب آنرا خوردند و نادانسته در مسیر ضد انقلاب قرار گرفتند، هشدار میدهم که در مقابل شانتاژها و تهدیدهای آینده کاملاً ایستادگی کنند و نگذارند با کمک آنها تهاذهای ضد مردمی و جنایتکاری مانند ساواک احیاء شود.

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان

✱ نوشته های داخل گیومه عیناً از متن بخش نامه گرفته شده است.

بخشنامه وزارت

اخیراً بخشنامه ای از طرف وزیر آموزش و پرورش به استانها و از آن طریق به نواحی و مدارس ابلاغ شد .
است . ماضن بیان این بخشنامه و بررسی آن ، هدف از ارسال چنین بخشنامه ها را روشن میکنیم .

" همانطوریکه پیش بینی می شده بر اثر تبلیغات سیاسی گروههای مختلف بی نظمیها و درگیریها در مدارس بوجود آمده است و از طرف دانش آموزان شکایات زیادی رسیده است مبنی بر اینکه همکاران فرهنگی در ساعات درس مواضع گروهها و شخصیتهای سیاسی را مطرح میکنند و اینکار نه تنها به درس و اطلاعات علمی دانش آموزان لطمه زده ، بلکه وحدت بین جوانان را که شدیداً مورد توجه رهبرانقلاب و ملت مسلمان بپا خواسته است لطمه زده است .

با توجه به فضای باز سیاسی جامعه انقلابی ما و آزادی تبلیغات و تنوع نشریات و فراوانی جلسات بحث و انتقاد ، طرح اینگونه مباحث و خارج ساختن کلاس از مسیر اصلیش ، نوعی انحراف از حرکت انقلابی جامعه ماست . بنا براین

قبل از هر چیز باید آموزش و پرورش و هدفهای آن را بررسی کرد . آموزش و پرورش بخشی از فرهنگ هر جامعه است که برای پرورش استعداد ها - آموزش مهارتها - اجتماعی کردن دانش آموزان که در نهایت رهبری و تکامل يك جامعه بسوی تعالی و ترقی است . البته اینجا باید تعالی و ترقی را در شکل بندی جامعه بطرق مختلف بررسی کرد . در يك جامعه وابسته ، ترقی و تعالی بمنظور بیشتر و بیشتر وابسته شدن به بهره کشان و عمده ترین وظیفه آموزش و پرورش ، پرورش انسانهایی است که چشم و گوش بسته در خدمت برنامه های امپریالیستی و استعماری قرار گرفته شوند . آنها می خواهند برده پرورش دهند و به انسان به دید يك ابزار می نگرند .

در کشورهای تحت سلطه که امپریالیسم نهاد های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، نظامی موجود را در دست خود گرفته ، تعلیم و تربیت را نیز خود بخود بعنوان وسیله ای برای تحمیل توده ها و هدایت آنها به بردگی و بهره دهی بکار می گیرد . مضمون کتب درسی نیز با حساب و کتاب دقیق طرح ریزی میشود و عملکرد آموزش و پرورش در نهایت در خدمت غارتگری های امپریالیسم قرار میگیرد و ثمره چنین آموزش و پرورش اطاعت کورکورانه و رشد نا آگاهی است .

با يك بررسی کوتاه در متون کتب درسی از دبستان تا دانشگاه به این نتیجه خواهیم رسید که محتوای این کتب از خلاقیت - روحیه تحقیق علمی - انتقاد و استدلال آبیاری کردن استعداد ها و درسی زندگی

خبری نیست آنچه تد ریس میشود، بیروح و جامد و دور از زندگی واقعی است و بایوایی و نیازهای جامعه انقلابی ما مطابقت ندارد، هیچیک از مطالب درسی هدف مشخص و معلومی را دنبال نمیکند و هزاران مطالب دیگر از این دست. این مطالب و متون کتابها هدفهای بهره کشی و چپاولگری امپریالیستی را دنبال میکنند.

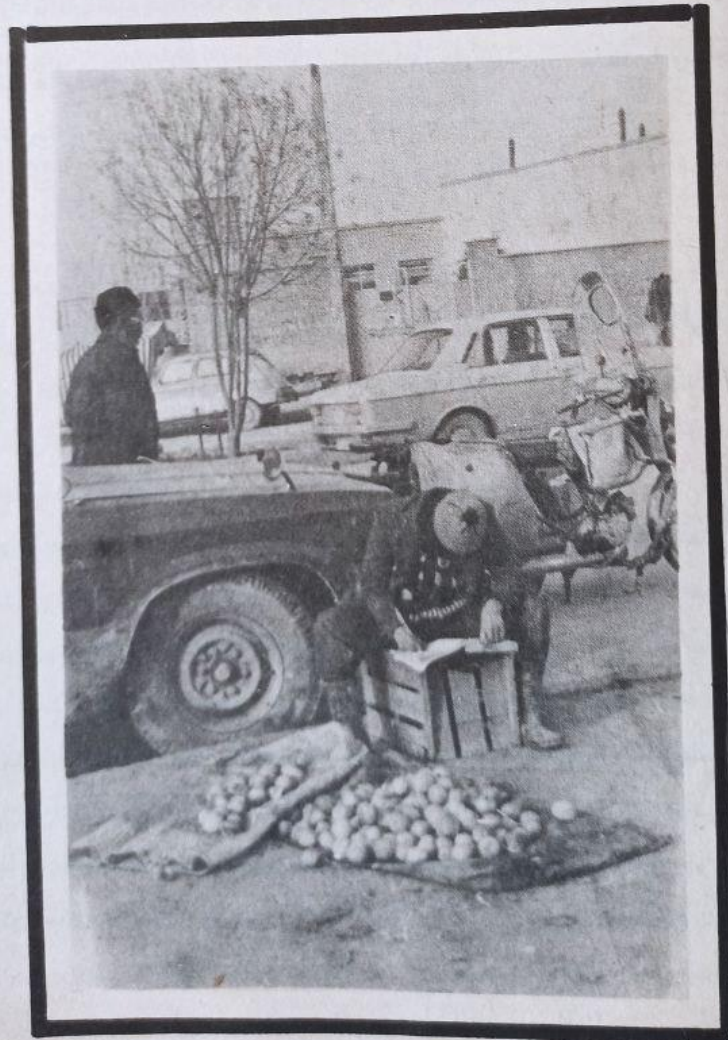
از آنجا که هستی بهره کشان به دوام وضع موجود بستگی دارد، ثبات و امنیت یعنی (خفقان) را موعظه میکنند و از تغییر و دگرگونی که در آن نابودی خود را بروشنی می بینند سخت بیزارند. آنها از این وحشت دارند که شاگرد یا یک فردی از جامعه بفهمد یا بگوید: "این ظلم و جنایت است که اقلیتی بیگوار و بیچاره حاصل دسترنج اکثریتی را بغارت برند و از سیری بترکند و حتی سهم گوشت سگهایشان آنچنان باشد، و آنگاه اکثریت زحمتکش در فقر و تنگدستی و بی خانمانی غوطه بخورند." آنها بخود میلزنند اگر دانش آموزی بگوید "چرا بعد از انقلاب هنوز عدل ای در کاخها زندگی میکنند و عدل کثیری در بیغوله ها و هزاران چرای دیگر"

آری این حقیقتی است که اکثریت قاطع دانش آموزان می خواهند جواب این جراها را بدانند و در این رابطه است که پرس و جو میکنند و چون در فضای باز سیاسی هرچه بیشتر جستجو میکنند کمتری یابند به مدرسه و سرکلاس درس می آیند و گم کرده شان را از معلم می خواهند، حال اگر معلم بگوید اینجا کلاس درس است و مطالب کتاب را باید فراگیرید، چون جامعه احتیاج به افراد عالم و دانشمند دارد. نه این خزعبلات. "همچنانکه بسیاری گویند" فوری یک سؤال تازه به مغز دانش آموز خطور میکند و میپرسد: اگر شما راست می گوئید، پس چرا اینقدر دیپلمه و لیسانس بیچاره در حال حاضر موی دماغ دولت شده اند؟ مگر اینها همین کتابهای پراز "علم" را نخوانده اند؟ تا مدرك گرفته اند؟ و اگر جامعه به این دانشمندان احتیاج دارد، پس چرا هر روز رگوشه و کناره این مملکت آنها بجرم تقاضای کار مورد ضرب و شتم قرار میگیرند و انواع و اقسام تهمتها را به آنها می زنند؟ آیا شما می خواهید ما را هم در آینده ضد انقلاب خطاب کنند؟ اینجا است که معلمی که از پاسخ به سؤالات قبلی شانه خالی میکرد در مقابل سؤال مهمتر قرار میگیرد. راستی اگر خود آقای وزیر سرکلاس بودند، چه جوابی به این سؤال میدادند؟ . . . اینجا است که معلم باز هم اگر ظرفه پرود و بخواهد سربچه ها را بدیوار بگوید، آنها زیر بار نرفته و با بحث و جدلهائی بین خودشان دنبال راه حلی میگردند، البته با توجه به اینکه انقلاب به آنها آموخته است که راه حل این مسائل در فرمول جبر و شیمی و فیزیک نیست و از طریق این معادله های علمی به جوابها نخواهند رسید.

و این حقیقتی است که در مدارس بحث و جدل وجود دارد، ولی این حقیقت برای آنها که از آگاه شدن میلیونها دانش آموزها س دارند، از زهر مار کبراهم تلختر و کشنده تر است، به این خاطر فریاد و مصیبتا بلند میکنند و استدعا می طلبند و برای جناب وزیر نامه می نویسند که به داد ما برس. هستی ما در معرض نیستی قرار گرفته است. و آنوقت آقای وزیر هم لبیک گویان برای نجات آنها بخشنده ای به آن مضمون که گذشت برای همه شاگردان و دانش آموزان و همکاران فرهنگی سراسر کشور صادر می فرمایند.

اگر جناب وزیر فراموش نکرد، باشد بخشنامه قبلیشان مبنی بر آموزش سیاسی آری تبلیغ سیاسی نه نشان دهند این است که خود ایشان حداقل تفاوت را بین دوران بعد از قیام و قبل از قیام شکوهند مردم قائلند و میدانند که امروزه دانش آموزین به خفقان آریا مهری نخواهد داد و تحصن های مکرر و بی وقفه این یکسال دانش آموزان و دبیران گویای این مدعا است.

اما بخشنامه های اخیر جناب وزیر و به تبع ایشان مدیران کل و رؤسای ادارات نواحی نمایشگر حقیقی تلخ است و آن اینکه اینان نه تنها بحرف خود نیز پشت پامیزند، بلکه نه لزوم بحثهای اجتماعی سیاسی و علل این بحثها را میخواهند بپذیرند و نه اصلاً دلشان بحال علم و درسی که خودشان ادعا میکنند سوخته و نتیجه ای که از همه این بخشنامه ها از این قماش برای ما باقی می ماند این است که اینان به احیای همان بی منطقی ها، تحجرها و محیط های سرد سیاه و سکت و بردگی می اندیشند



چگونه بایکاری برخورد کنیم

به تازگی از طرف آقای بجنوردی، استانداری اصفهان، بخشنامه‌ای صادر شد که طی آن از کارگران و کارمندان و معلمان خواسته شده تا یک روز از حقوق ماهانه خود را جهت کمک به بیکاران شهر بپردازند. و البته به همراه چشم غره‌ای، با این مضمون که مخالفین باید کتابعدم موافقتشان را با پرداختن این مبلغ به اداره اعلام کنند و این هم اضافه شد که اصلاحین افرادی لیاقت تقاضا برای این کمترین دارند.

بهر حال اگرچه در گرمسار و مبارزه ضد امپریالیستی و در میان انبوه مسائل و مشکلات تیغرنج و حاد جا - معه پرداختن به این گونه امور ارزشی کاملاً فرعی و جزئی کسب می‌کنند، اما کانون مستقل فرهنگیان اصفهان به دو علت لازم دید تا با این مساله برخوردی اصولی بنماید:

اولاً این بخشنامه انعکاس صنفی وسیعی را به همراه داشته که به صورت موافقتها و مخالفت‌هایی از موضعی کاملاً متفاوت منعکس شد و ثانیاً در پشت‌شکل این مساله محتوای سیاسی قابل توجهی بنا به بیکاری نهفته است و لذا برای کانون مستقل که سازمانی صنفی - سیاسی است پرداختن به هر دو جنبه قضیه ضروری مینماید.

نخست به جنبه صنفی آن بپردازیم: گفتیم با ابلاغ این بخشنامه از سوی معلمان و اکثراً بهای موافق و مخالفی ابراز شده که از مواضع گوناگون و مشخصی است، اما بایک نظر اجمالی به خوبی روشن می‌شود که برخلاف متن بخشنامه نه مخالفین این طرح الزاماً از ثروتمندان و یا تنگ‌نظران و دشمنانند و نه موافقان آن انقلابی و آگاه و فدائیان و بنا بر این مثل همه موارد برای شناخت دوستان و دشمنان باید به شکل و نمود قضیه اکتفا نکرد و به بررسی محتوا پرداخت.

حتی با یک نظر تیز بین در صف موافقان و بیش‌تر مان قبول این طرح، در کنار عناصر دلسوز و صادق، فرصت طلبان و کارنامه سیاهانی را می‌بینیم که برای جبران گذشته ننگین حاضرند به بهای مضای قبولشان را پای هر طرح سفید مقامات جدید هم بگذارند تا به قول معروف خود را جا کنند^۱ و دیدیم که بعضاً موفق هم بوده‌اند و حتی سر از پست معاونت وزیر هم در آورد‌ه‌اند.

و در صف مخالفان این کمک نیز، عناصر آگاه و متعهدی هستند که این راهی غلط و انحرافی برای حل مساله بیکاری می‌دانند و یا افرادی که صادقانه بدون غرض از لحن خود سرانهم تهدید آمیز این بخشنامه رنجیده‌اند، و نیز طیف دیگری را می‌بینیم که در پوشش به اصطلاح آزادی خواهی و دمکراسی گرایشهای طبقاتی مختلفی را در خود جای داده، از لیبرالهای مرفه و یا حسابگران تنگ نظر و مقتصد گرفته تا برخی از عناصر وقیح و بسته به رژیم قبلی آنچه در این طیف بسیار جالب است شعارهای این گرایشهاست که در دیگر صحنه‌های جامعه نیز با آن آشنائیم: لیبرالها برای فرشته آزادی شان

جلسه ختم گرفته و زاری می کنند ، حسابگران تنگ نظر با آوردن حدیث و آیه آن را غیر شرعی و غیر قانونی می دانند ، و دوستداران بساط گذشته هم با جمله کذائی " رژیم گذشته که بهتر بود " را تکرار می کنند .

بنا بر این می بینیم که موافقت و یا مخالفت با يك دستورالعمل مشخص بیانگر حقیقت خاصی نیست بلکه محتوا و مواضع این ارزیابی هاست که گره مساله را باز می کند . باری در این میان معلمان آگاه و متعهد نسبت به انقلاب در عین آن که فرصت طلبان و آزادخواهان دروغین را افشا می نمایند اساساً مساله را بگونه ای دیگر می نگرند .

اینان بدون آن که در سطح و شکل ناخوشایند و تحمیلی بخشنامه متوقف شوند ، بسوی محتوای آن حرکت می کنند و با آن برخوردی اصولی دارند - این گروه در يك کلام راه حل آقای استاندار را تنها بمثابة مسکنی برای مشک بیکاری ، و نه درمان آن ، ارزیابی می کنند . و آن هم مسکنی که برای ایجاد زمینه مناسب جهت درمان برنامه ریزی شده بیماری تجویز نشده ، بلکه درست بعلمتند داشتن برنامه برای درمان واز سرد ستیاجگی و کلافگی ناشی از فشار بیکاران نسخه شده است .

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان بمثابة کانون معلمان آگاه و وفادار به انقلاب ، دقیقاً از همین زاویه به بخشنامه جناب استاندار می نگرد . و چون معتقد است که طرح واقع بینانه و اصولی نواقص موجود و ریشه یابی آنها خود در برگیرنده بخشی از راه حل مشکل نیز هست به سهم خویش سعی می کند تا در حد توان خویش به تبیین و بررسی علل بیکاری در وضعیت کنونی جامعه بپردازد .

مساله بیکاری مرض مزمن سیستم و نظام سرمایه داری است . مساله ای است که در بطن و ذات شیوه تولید کالائی سرمایه داری بوده و تنها با دهن و انهدام سیستم سرمایه داری و شیوه تولیدی آن است که می توان برای همیشه ریشه بیکاری را خشک کرد .

علت وجود بیکاری در جامعه چیست ؟ چرا در کشورهای مثل ممالک اروپای غربی آمریکا و کشورهای وابسته به امپریالیسم میلیونها بیکار در رنج و ناراحتی بسر می برند ؟

بعضی ها معتقدند که علت بیکاری زیاد بودن و یا زیاد شدن جمعیت است و چون جمعیت از حد معینی بیشتر شود کار برای همه پیدا نمی شود وعده ای اجباراً بیکار می مانند ، ولی این دلایل کلاه گذاشتن بر سر مردم است و حقیقت ندارد . مثلاً در پر جمعیت ترین کشور دنیا (چین) که حدود يك میلیارد نفر جمعیت دارد با این که از نظر اقتصادی هم جزو کشورهای فقیر بشمار می رود و چندان پیشرفته هم نیست ، پس از این که بر اثر انقلاب از زیر سلطه امپریالیسم رها می شود وریشه های وابستگی را قطع می کند ، و مردم حاکم بر سرنوشت خود می شوند ، در مدت کوتاهی بیکاری از

بین می‌رود و در حال حاضر این کشور با مساله‌ای بنام بیکاری روبه‌رو نیست. ولی در آمریکا که جمعیتش حدود ۲۰۰ میلیون نفر است و از ثروتمندترین کشورهای سرمایه‌داری جهان محسوب می‌شود و از نظر تکنولوژی مقام اول را داراست، میلیونها نفر بیکارند و تعدادشان هم دائماً زیاد تر می‌شود.

بغیر از وضعیتهای استثنائی، مانند خراب شدن کارخانجات و مؤسسات بر اثر جنگ، آتش سوزی و آحیانا زلزله، عامل بیکاری در يك كلام نظام سرمایه‌داری است که شالوده آنرا اقتصادی، برنامه‌ریزی نشده و متکی بر سود و سود هر چه بیشتر تشکیل می‌دهد و از کانهالهای زیر باعث بیکاری می‌شود:

- ۱- افزایش درجه استثمار، ۲- استفاده از ماشین آلات پیشرفته برای بالا بردن تولید، ۳- ورشکست شدن تولید کنندگان کوچک بر اثر رقابت سرمایه‌داران بزرگ، ۴- احتکار و بورس بازی سرمایه‌داران، ۵- نفوذ صنعت و بازار سرمایه داری در روستاها.
- پس می‌بینیم که بیکاری يك بلای آسمانی نیست و ناشی از نظام سرمایه داری و حرص و طمع پایان‌ناپذیر سرمایه‌داران برای کسب سود هر چه بیشتر است. ولی آن‌ها بظاهر در مورد بیکاری بسیار ابراز تأسف می‌کنند و اشک تمساح می‌ریزند و در باطن خیلی هم خوشحال هستند، زیرا این ارتش‌بیکاران برای آن‌ها از چند جهت مزیت دارد: از جمله این که هرگاه احتیاج به نیروی کار پیدا کنند، حاضر و آماده در بازار وجود دارد و می‌توانند در رشته‌های پرسود هرچند موقتی و کوتاه مدت از آن‌ها استفاده کنند.

در این کشورها برای سرمایه‌داران لازم است که هر وقت به نیروی کار احتیاج بود، فوری در اختیارشان قرار گیرد. دیگر این که وجود خیل بیکاران اسلحه‌ای است در دست طبقه سرمایه‌داران سرکوب مبارزات حق طلبانه افراد شاغل. چنانچه افراد بیکار وجود نداشتند، سرمایه‌داران برای استخدام افراد ناچار می‌شدند بایکدیگر رقابت کرده و هر يك دستمزد بیشتر و شرایط کار بهتری برای افراد فراهم کنند که در این رابطه سودشان کمتر و اعتصابات و مبارزات در بخشهای شاغل شدت می‌گرفت، ولی اکنون که بیکاری وجود دارد برعکس است، یعنی سرمایه‌داران هستند که از رقابت افراد بیکار استفاده کرده آنها را تا حد ممکن مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند و آنها را مرسکی می‌کنند برای کارگران شاغل و همیشه چنین تهدید می‌کنند: ۳- اگر این شرایط را قبول ندارید بروید، بیکار زیاد است که جای شمارا پر کند.

خلاصه بیکاری همان طوری که بطور مختصر گفته شد جزو جدائی‌ناپذیر سیستم سرمایه‌داری است تا وقتی که نظام سرمایه داری بر جامعه حاکم است، بیکاری هم وجود دارد و روز بروز وسعت بیشتری پیدا خواهد کرد. بنابراین برای از بین بردن این مرض خطرناک، برای این که امکان کارکردن برای

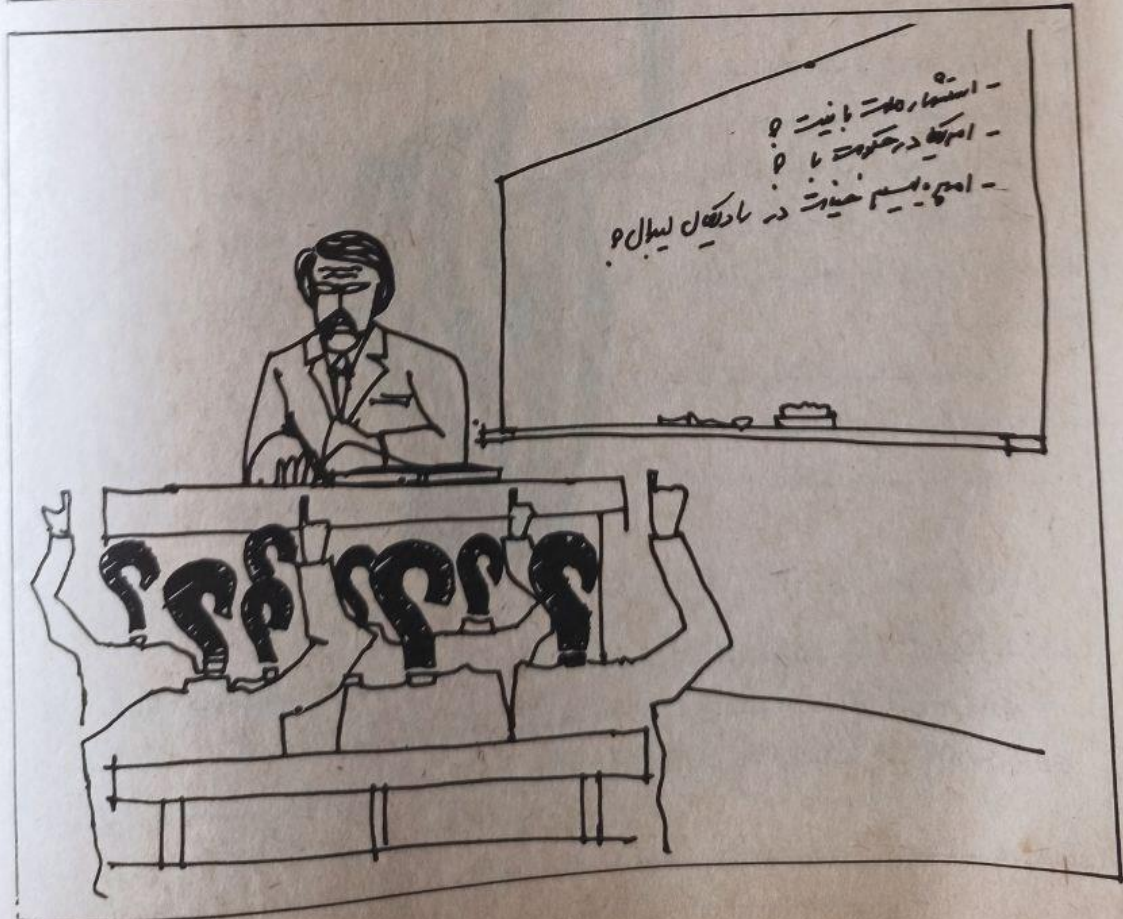
بقیه در صفحه ۱۶

در فصولی بعد بر نقش کارفرما تأکید فراوان شده و کارفرما را عاملی بسهم در پیشرفت جامعه بحساب آورده اند در صورتی که از تکنولوژی و پیشرفت ابزار کار سخنی به میان نیاورده اند .

بحثهای مربوط به ثروت ، ثروتهای اقتصادی ، عامل تولید ، منابع طبیعی ، سرمایه ، مهاجرت ، همگی بحثهایی کلی در سطح ابتدائی ترین دانش بشری است . کلی بودن و عام بودن البته بخودی خود اشکالی ندارد اما اگر این کلیت در جامعه ای به مقطع مشخصی از تاریخ مربوط نگردد در آن صورت باید آنرا بحثی بیپایه دانست و این مباحث متأسفانه این چنین اند . در جایی هم که نویسند خواهسته است ارتباطی نشان دهد یکی در ورقم بدست داده که آنهم در مقایسه ایران با یکی دو کشور رد نییست محدود میشود و در این مقایسه ها سعی شده بعد از ایران از آمریکا سخن به میان آید .

صفحه ۴۰ صحبت از این می کند که فایده ازد و عنصر تشکیل یافته است : (۱- عنصر ذاتی یا قابلیت خود شیئی که بر این نیز ابرای و وارد است زیرا شیئی ممکن است بی فایده باشد بنا بر این کاری هم که در آن بکار رفته بی حاصل بوده و ارزشی هم ایجاد نمیکند . پس عنصر ذاتی یعنی قابلیت خود شیئی .

..... ۲-



تشکیل شوراهای واقعی در سطوح مختلف کشور به معنای سپردن قدرت و اختیار بدست مردم و نمایندگان برگزیده آنان میباشد. تشکیل این شوراها خود به ایجاد نظام شورائی در کشور منجر میشود. نظامی دموکراتیک و خلقی که می باید جایگزین نظام پوسیده استبداد و دیوانسالاری سابق گردد. تنها چنین نظامی است که میتواند از به انحسار درآمدن قدرت در دست طبقات مرفه و صورت گرفتن یک حرکت ضد انقلابی به نفع ارتجاع و امپریالیسم جلوگیری کند.

در نظام شورائی، شوراها نه از وزارتخانه و مؤسسات دولتی بلکه از شورای سراسری کشوری تبعیت میکنند. به عبارت دیگر هیئت دولت، مقامات تابعه آن و نیروهای مسلح کشور خود برگزیده شورای سراسری میباشد و امور جاری اقتصادی و سیاسی کشور را زیر نظارت این شورای سراسری انجام میدهند. شوراهای دانش آموزان نیز به منظور تامین خواسته های خود در رابطه با مسائل صنفی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که با آن روبرو هستند تشکیل میشود.

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان لازم میداند که نظرات و دیدگاههای خود را در مورد وظایف شوراهای مدارس بیان کند:

الف- چگونگی تشکیل شورا

انتخاب نمایندگان دانش آموزان باید در محیطی آزاد و دموکراتیک انجام شود و از هر گونه اعمال نظری از طرف مسئولان مدرسه جلوگیری بعمل آید. این انتخاب نباید بر مبنای هیچ نوع گروه بندی انجام گیرد.

ب- وظائف شورا:

از مهمترین وظایف شورا

۱- ایجاد یا تکمیل کتابخانه، کتابخانه باید مجموعه ای از فرهنگ بشری اعم از (علمی، هنری، اجتماعی، مذهبی، فلسفی و...) باشد. گروهی مسئول اداره آن گردند. مسئولین کتابخانه باید قدرت برنامه ریزی درست در جهت راهنمایی افراد مبتدی در نحوه انتخاب و مطالعه آن داشته باشند.

۲- نظارت بر امور آزمایشگاهها و کارگاهها و تولیدی کردن کارگاهها.

۳- انتشار نشریه داخلی، این نشریه باید مسائل صنفی سیاسی و اجتماعی دانش آموزان را مطرح کرده و در آن رویدادهای مدرسه، تصمیمات و فعالیتهای شورا پیشنهادات و انتقادات دانش آموزان و همچنین رویدادهای مدارس دیگر و رویدادهای محلی درج گردد.

۴- ایجاد انجمنهای مختلف ورزشی و هنری

۵- رسیدگی به امور بهداشتی مدرسه

۶- ایجاد تسهیلات لازم جهت برگزاری مجالس بحث آزاد و سخنرانی

۷- ایجاد شرکت تعاونی

۸- رسیدگی به تخلفات دانش آموزان در مورد نقض مقرراتی که به تصویب شورا رسیده است .

۹- تشکیل کمیته ارتباط برای تماس دائم با شورای دانش آموزان مدارس دیگر و هماهنگ نمودن شوراهای مختلف ناحیه یا شهر

۱۰- ایجاد تسهیلات لازم جهت ارتباط دانش آموزان با دیگر سازمانها و نهاد های اجتماعی بمنظور آشنائی و تلفیق کار فکری و عملی (همچون دانشگاهها ، کارخانه ها و ———) .

۱۱- درخواست بودجه برای گسترش مدرسه ، کارگاهها و زمینهای ورزشی

۱۲- مبارزه علیه هر نوع تلاش در راه جاسوس بازی و جاسوس پروری

۱۳- ایجاد شرایط و امکانات جهت فعالیت سیاسی دانش آموزان و معلمان و تضمین فعالیت آنها .

ج- انحلال شورا ، در صورت عدم انجام وظائف فوق الذکر شورا به پیشنهاد یک سوم دانش آموزان

جهت انحلال آن به فرماندوم گذاشته شده و در صورت انحلال ، انتخابات مجدد حداکثر تا ۱۰ روز پس از آن انجام میگردد .

د- جگونی سازماندهی شورا

۱- اختصاص محلی به شورا

۲- انتخاب سخنگو : سخنگو وظیفه دارد نظریات و تصمیمات شورا را را به دانش آموزان ، دبیران

و مدیران و روسای آموزش و پرورش برساند .

۳- شورا احتیاج به یک بودجه جهت انجام کارهای خود دارد که این بودجه زیر نظر یکی از

اعضا بعنوان مسئول بمصرف خواهد رسید . این بودجه از طریق اداره آموزش و پرورش و فروش محصولات

کارگاهها و شرکت تعاونی تأمین میگردد .

۴- جلسات شورا حداقل هفته ای یکبار تشکیل گردد و در صورت لزوم شورا جلسات فوق العاده ای نیز تشکیل میشود .

شورای هماهنگی : این شورا جهت اداره امور مدرسه و حل مشکلاتی است که در سطح مدرسه وجود دارد و از منتخبین شورای دانش آموزان ، معلمان ، دبیران ، کارگران و خدمتگزاران و کارکنان دفتری تشکیل میشود .

تبصره : برکناری نمایندگان شورای دانش آموزی در شورای هماهنگی با رأی شورای دانش آموزی است .

وظایف شورای هماهنگی :

۱- تعیین و تغییر مدیران و معاونان مدرسه در صورت لزوم و یا به پیشنهاد معلمان و دانش آموزان و دخالت و نظارت مستقیم در اجراء وظایف محوله به آنها

۲- نظارت و دخالت در نحوه تنظیم برنامه های درس

۲- نظارت و دخالت در نحوه تنظیم برنامه های درسی و تنظیم کتب درسی .

۳- رسیدگی به اختلافات بین دانش آموزان و اولیاء آموزشگاه (هیچ مقامی حق اخراج دانش آموزی را ندارد مگر به تصویب شورای هماهنگی) .

۴- نحوه برگزاری انتخابات

پس از تشکیل و انجام شورا های مدارس ، شورا های منطقه ای دانش آموزان و سپس شهرستان و

تشکیل میگردد . شورای منطقه ای از ترکیب نمایندگان شورا های مدارس مختلف که تعداد نمایندگان هر

مدرسه در شورای منطقه ای بستگی به تعداد اعضاء شوراها دارد ، ایجاد میشود .

وظایف شورا های منطقه ای ،

۱- هماهنگ کردن شورا های مدارس

- ۲- ایجاد همکاریه‌های آموزشی، هنری، بین دانش‌آموزان مدارس
 - ۳- اتخاذ تصمیمات مشترک دانش‌آموزان یک منطقه در موارد ضروری
 - ۴- داشتن ارتباط با روسای آموزش و پرورش منطقه و همچنین با سایر شوراهای
 - ۵- دخالت در توزیع عادلانه امکانات آموزشی در سطح منطقه
- پس از ایجاد شورای منطقه دانش‌آموزان تشکیل شورای شهرستان، استان و سپس شورای سراسری
ملکت ضروری است.
- نحوه انتخاب اعضاء شورای شهرستان بهمان شکل انتخاب برای شورای منطقه ای می باشد.
- وظایف شورای شهرستان
- ۱- دخالت در توزیع عادلانه امکانات آموزشی در سطح شهرستان (در روستاها و غیره)
 - ۲- ارتباط با گروه‌های سیاسی و شوراهای دیگر
 - ۳- هماهنگ کردن شوراهای مدارس در مناطق مختلف شهرستان و تماس با شورای شهرستانهای
دیگر ضمناً شورای استان و شورای سراسری به صورت کنگره برگزار می شود.
 - طرح ارائه شده حاوی نکات اصلی و مهمی است که باید برای ایجاد شوراهای مدنظر گرفته شود.
 - دانش‌آموزان برای رفع نارسائیه‌ها و محو آثار فرهنگ امپریالیستی که سالهاست بر کشور حاکم
است باید نسبت به تشکیل شوراهای برخوردی آگاهانه و دقیق نمایند.
 - تنها با شناخت درست وضعیت
جامعه است که دانش‌آموزان و معلمان میتوانند طرح شورا را با دقت بیشتری تکمیل کرده و بر اساس برنامه ای
منظم و بطور متشکل در جهت بدست آوردن خواسته‌هایشان حرکت کنند.

**پیش‌بسیوی تشکیل شوراهای واقعی
در مدارس**

مدارس و شوراهای

دانش آموزان آگاه و مبارز:

نقش شهادت مبارزان ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ملت ما برای هیچکس پوشیده نیست. طنین فریاد هایتان در راه پیمائی های پرشورتان در دوران مرگبار حکومت نظامی، که خیا بانها و کوجه ها را در آتش و خون به صحنه نبرد نور و ظلمت و آزادی و استبداد مبدل میساختید و ارتش مزدور ضد مردمی را چون گرگ پیری به زوزه کشیدن و امیداشتید، هنوز چونان حماسه ای انقلابی در خاطره ها و صدای شهرتکرار شدنی است.

حرکت اکنونتان نیز که گامی آگاهانه در جهت ایجاد شوراهای واقعی برای ادامه مبارزه تا محو کامل امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا و استقرار حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش است میتواند فصلی پر شکوه تر در مبارزات قهرمانانه و ضد امپریالیستی شما باشد.

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان با درک ضرورت چنین شناخت و مسئولیتی است که در مورد ایجاد شوراها و شورای دانش آموزی با شما سخن میگوید:

در باره شوراهای مدارس

شوراها کانونهای دموکراتیکی برای اعمال قدرت و حاکمیت مستقیم مردم در جامعه میباشند. هر یک

از طبقات و اقشار جامعه (کارگران، دهقانان، کارمندان، دانش آموزان و دانشجویان و غیره) از طریق شوراهای باره مسائل اقتصادی، صنفی - سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مربوط به قشر و طبقه خود به بحث و بررسی و تصمیم گیری می نشینند و در اجرای تصمیمات نیز خود مستقیماً دخالت دارند.

مبارزات خلقهای جهان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی نشان داده است که توده ها در مسیر حرکت مبارزاتی خود و بمنظور حفظ و تکامل دستاوردهای انقلاب دست به تشکیل شوراهائی میزنند که مستقیماً متکی به اراده توده ها میباشند.

در ایران تشکیل شوراها از دستاوردهای انقلاب مشروطه بوده و امروز پس از سرنگونی استبداد مطلقه بهلولی باردیگر تکرار میشود. چنانچه اولین شوراهای کارگران دهقانان و سایر زحمتکشان همزمان با اوچگیری قیام بهمن ماه بوجود آمدند و با وجود اقدامات ضد انقلابی از طرف بقایای ارتجاع که بمنظور سرکوب کردن و سرکوب این حرکت انقلابی انجام میگردد. مبارزه در راه ایجاد شوراهای واقعی از طرف توده های مردم همچنان ادامه دارد.

هشدار به فرهنگیان و دانش آموزان و مردم مبارز اصفهان

آنچه امروز در دانشگاه‌های میهنمان میگذرد خشم و نگرانی عمیق همه توده‌های صادق و انقلابی را برانگیخته است. دانشگاه‌هایی که در طول ۲۵ سال از سیاه‌ترین سالهای حاکمیت امپریالیسم از همان اولین روزها به گواهی خون قندچی - شریعت‌رضوی و بزرگ‌نیا همیشه سنگر تسخیرناپذیر - پیش‌تاز ترین مبارزان این ملت قهرمان پرور است و تا آخرین روزهای حاکمیت رژیم مستبد آریامهری همچنان این سنگر مقدم را حفظ نمود و تنها پخش یک صحنه شورانگیز آن مبارزات دانشجویی از تلویزیون در زمان وزارت شریف‌امامی مزدور، الهام بخش حرکت‌های اوگیرنده تر توده‌ها شد، آری همان دانشگاه‌ها، همان سنگرها و همان دانشجویان رزمنده امروز به دلایلی واهی، تحت عنوان دگرگونی فرهنگی در دانشگاه‌ها و پاکسازی محیط آموزشی از ستاد عملیاتی گروه‌های سیاسی مورد تهاجم قرار گرفته است.

تهاجمی که درنگ‌های عمیق تر و ابعادی وسیع‌تر قصد نابودی تمام سنگرهای آزادی را در شهر و روستا، در کارخانه و مزرعه، در سر می‌پروراند.

برای همین می‌پرسیم: براستی طرح این مسائل در دانشگاه‌ها آن‌هم نه بر اساس تصمیم شورای دانشجویان و استادان، بلکه از بالا بدین شکل و در این مقطع زمانی و مبارزاتی چه اهدافی را دنبال میکند؟ و آیا این نظر را تأیید نمیکند که این عمل، تفرقه در صفوف متحد و یکپارچه مردم و به نوعی آب به آسیاب امپریالیسم ریختن است؟ چرا که اگر قصد دگرگونی فرهنگی و پاکسازی محیط آموزشی است و در این بحث است که انقلاب ما احتیاج به یک دگرگونی کلی در مناسبات اجتماعی و از جمله نهاد های فرهنگی دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها و دبستان‌ها دارد، این امر بر هیچ عنصر آگامون انقلابی پوشیده نیست. اما آنچه قابل بحث است اینست که مگر میشود دگرگونی فرهنگی و یا به تعبیری انقلاب فرهنگی را که ادامه مبارزه ضد امپریالیستی در سطوحی دیگر است بدون شرکت نیروهای انقلابی و فضائی آزاد و دموکراتیک به پیشبرد؟ مگر یکی از نشانه‌های فرهنگ وابسته حضور خفقان و استبداد در فضای آموزشی جامعه ما نبود؟ پس اکنون چگونه است که مبلغین فرهنگ انقلابی خود می‌خواهند مجریان خفقان و سرکوب شوند؟

و دیگر آنکه اطلاق "ستاد عملیات خرابکارانه" به کتابخانه‌ها و دفاتر سیاسی جریان‌های مرفقی دانشجویی نوعی توهم آفرینی و عوام‌فریبی برای پیشبرد مقاصد خاص نیست؟ آیا بسیج توده‌های نا-کام جهت سنگ اندازی به این سنگر آزادی، بی حیثیت کردن انقلاب نیست؟

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان از تمام فرهنگیان و دانش‌آموزان و مردم مبارز اصفهان تقاضا دارد که با هشیاری در مقابل این عوام فریبی‌ها ایستادگی کرده و با آگاهی دادن به توده‌های ناآگاه عمل تهاجم به دانشگاه‌ها را خنثی نموده و مبارزه را در خط ضد امپریالیستی و اتحاد عمل و وحدت هرچه بیشتر نیروها جهت دهند.

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا
هرچه مستحکم تر باد پیوند توده‌های انقلابی با دانش‌جویان

بقیه از صفحه ۱۶

در کشور ما توده‌های میلیونی، پس از پیروزی قیام و سقوط رژیم حلقه بگوش آمریکا، با هزاران امید و آرزو در کمال اعتماد و اعتقاد به دولت موقت به برآورده شدن خواسته‌های برحق خود از جمله حل مسأله بیکاری و رفع تبعیضات گوناگون از کلیه زحمتکشان که نیروی عمده انقلاب بودند، دل بستند ولی هیئات هیئات که اکثر اعضای دولت موقت از شاطر گرفته تا ورد سبزه نحوی سر از خانه امپریالیسم در آوردند و نه تنها کار مثبتی بری آنها که به قدرتشان رساندند انجام ندادند، بلکه مبارزات ضد امپریالیستی مردم را برای مدتی منحرف کرده، شور انقلابی آنها را مبارز و ضربه روحی سختی بر پیکر توده‌ها وارد کردند.

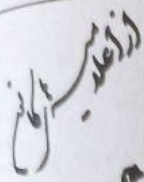
اکنون پس از گذشت يك سال از قیام و با از دست رفتن بسیاری از فرصتها و انرژی انقلابی مردم بحران همچنان باقی است و تا وقتی علت و ریشه بحران که قبلا به آن اشاره شد، ریشه‌کن نشود در آینده نیز همچنان با آن دست به گریبان خواهیم بود.

مادر مقاله دیگری سعی خواهیم کرد تا راه حلهائی را که جهت از میان بردن قطعی ریشه‌های بحران کنونی میتواند مؤثر باشد - تحلیل کنیم و دریایان این مقاله از رؤس آنها نام می‌بریم:

- ۱- انجام اصلاحات ارضی واقعی و محور نوع مالکیت فتوای براراضی
- ۲- مصادره و ملی کردن تمام سرمایه‌های امپریالیستی و سرمایه‌های بزرگ و وابسته
- ۳- توسعه هرچه بیشتر فعالیت‌های عمرانی از قبیل راه سازی - ایجاد مسکن و گسترش مراکز بهداشتی و آموزشی - بویژه در مناطق عقب مانده
- ۴- ایجاد هرچه سریع‌تر صنایع مادر از قبیل کارخانجات ذوب فلزات - کارخانجات تولید ماشین آلات - انجام پروژه‌های تولید انرژی برق مانند نیروگاه‌ها و سد ها - پروژه‌های استخراج معادن
- ۵- و بالاخره - استفاده از تجربیات و رهنمودهای همه انقلاب‌های معاصر جهان

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا

پژوهشگر
جنبش معلمان



قطع رابطه با آمریکا، آغاز وحدت عمل نیروهای انقلابی جهت نابودی سلطه امپریالیسم

اینک که مبارزات میلیونی زحمتکشان، شعار مرگ بر آمریکا را بر خلاف خواست و تمایلات مبتکرین سیاستهای گام به گام و سازشکاران به قدرت رسیده در برنامه روز قرار داده است، اینک که مبارزات رو به رشد خلقهای میهنمان، میروند تا پیروزی نهائی را با مرگ امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا با نابودی کامل وابستگی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی جشن بگیرند. درماندگان سیاستهای سازشکارانه و چشم دوختگان به آستان بازار مشترک که این حرکت ضد امپریالیستی، توده های مردم را با بقای حاکمیت خود در تعارض می بینند از هم اکنون به تلاش افتاده اند تا با ژست و منطقی به ظاهر ضد امپریالیستی، مبارزه ضد امپریالیستی، دموکراتیک توده ها را که تنها با اتکا به نهادهای شورائی و بسیج مسلحانه توده ها در قالب ارتش بیست میلیونی قابل درک است از مفهوم و محتوای خود خالی نموده و چنین وانمود سازند که مبارزه ضد امپریالیستی را میشود بدون حاکمیت شوراها و واقعی و بسیج مسلحانه توده ها به پیروزی رسانید.

اما خلقی که شعار اصلی خود را بر خلاف توطئه ها و خواست سازشکاران، بعد از یکسال مبارزه با قدرت خزیدگان در افشاگریهای دانشجویان مسلمان پیرو خط امام "و تظاهرات گسترده سازمانهای سیاسی مترقی خود باز یافته و در دستور روز قرار داده است، بدرستی میداند که این بار نیز سیاست این درماندگان بازار سیاست در مبارزه طبقاتی رو به گسترش جامعه ما، چیزی جز ورشکستگی برای آنها به ارمغان نخواهد آورد.

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان، به مثابه جزئی از نیروی عظیم معلمان و دانش آموزان در بخش دموکراتیک جنبش توده ای، با اعتقاد کامل به ضرورت مبارزه و اتحاد عمل همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست، جهت جلوگیری از انحراف و سازش در امر مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط کنونی خواستار آنست که:

- ۱- شوراها و واقعی معلمان و دانش آموزان در آموزشگاهها تشکیل شده و بخشنامه های ارتجاعی که نشان از فرهنگ وابسته تحمیلی است از محیط آموزشی لغو گردد.
- ۲- بجای اخراج، تبعید، تعقیب و آزار معلمان و دانش آموزان مبارز که سربازان صادق سنگر مبارزه ضد امپریالیستی هستند، عناصر ساواکی و رستاخیز زده که مبلغان سیاستهای امپریالیستی می باشند هر چه زودتر انجام گیرد.
- ۳- در شرایطی که محتوی تمام کتابهای درسی را همان مضمون فرهنگ وابسته غربی تشکیل می دهد، با بحث آزاد و سازنده در وسایل ارتباط جمعی و آزادی کامل برای

مطبوعات مترقی و ایجاد جو دموکراتیک برای آموزش سیاسی در مدارس . این کمبود نقص را جبران کنیم باشد تا با چنین حرکتی گامی فراتر جهت تقویت نهاد های شورائی و ارتقا آگاهی سیاسی جامعه در شناخت از امپریالیسم و توطئه های آن برداریم تا فضای میهن یکپارچه از فریاد نه سازش نه تسلیم نبرد با آمریکا سرشار گردد .

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا
هرچه مستحکم تر باد وحدت عمل نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست
برقرار باد شوراهای واقعی معلمان و دانش آموزان
کانون مستقل فرهنگیان اصفهان

از صفحه ۴۲

تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۰
شماره ۳۴۹۴
پیوست
وزارت آموزش و پرورش
اداره آموزش و پرورش منطقه نجف آباد

خانم شهلا دبیوری دبیر دبیرستان متحدین

باتوجه به ادعای نمایندگان دانش آموزان دبیرستان متحدین در جلسه شورای مشورت دبیران و دانش آموزان دانش برچسب گرا بودن شما و تائیدی که خود نمودید و در بند ۳ صورت جلسه جلسه مذکور مدعی جانشین این اداره ادامه کار شما را در این حوزه صلاح نمی داند از اینک در اختیار اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان قرار میگیرد لازمست برای تعیین تکلیف به اداره کل مراجعه بکنید .

حسین ایزدی
رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان نجف آباد

از آزادیهای دمکراتیک حمایت کنید

پژوهشگر
جنبش معلمان

هشدار به فرهنگیان و دانش آموزان و مردم مبارز اصفهان

آنچه امروز در دانشگاه‌های میهنمان میگذرد خشم و نگرانی عمیق همه توده‌های صادق و انقلابی را برانگیخته است. دانشگاه‌هایی که در طول ۲۵ سال از سیاه‌ترین سال‌های حاکمیت امپریالیسم از همان اولین روزها به گواهی خون قندچی - شریعت رضوی و بزرگ‌نیا همیشه سنگر تسخیرناپذیر پیش‌تاز ترین مبارزان این ملت قهرمان پرور است و تا آخرین روزهای حاکمیت رژیم مستبد آریامهری همچنان این سنگر مقدم را حفظ نمود و تنها پخش یک صحنه شور انگیز آن مبارزات دانشجویی از تلویزیون در زمان وزارت شریف‌امامی مزدور، الهام بخش حرکت‌های اوگیرنده تر توده‌ها شد، آری همان دانشگاه‌ها، همان سنگرها و همان دانشجویان رزمنده امروز به دلایلی واهی، تحت عنوان دگرگونی فرهنگی در دانشگاه‌ها و پاکسازی محیط آموزشی از ستاد عملیاتی گروه‌های سیاسی مورد تهاجم قرار گرفته است.

تهاجمی که در نگاهی عمیق تر و ابعادی وسیع‌تر قصد نابودی تمام سنگرهای آزادی را در شهر و روستا، در کارخانه و مزرعه، در سر می‌پروراند.

برای همین می‌پرسیم: برآستی طرح این مسائل در دانشگاه‌ها آن‌هم نه بر اساس تصمیم شورای دانشجویان و استادان، بلکه از بالا بدین شکل و در این مقطع زمانی و مبارزاتی چه اهدافی را دنبال میکند؟ و آیا این نظر را تأیید نمیکند که این عمل، تفرقه در صفوف متحد و یکپارچه مردم و به نوعی آب به آسیاب امپریالیسم ریختن است؟ چرا که اگر قصد دگرگونی فرهنگی و پاکسازی محیط آموزشی است و در این بحث است که انقلاب ما احتیاج به یک دگرگونی کلی در مناسبات اجتماعی و از جمله نهاد های فرهنگی دانشگاه‌ها، دبیرستانها و دبستانها دارد، این امر بر هیچ عنصر آگاه و انقلابی پوشیده نیست. اما آنچه قابل بحث است اینست که مگر میشود دگرگونی فرهنگی و یا به تعبیری انقلاب فرهنگی را که ادامه مبارزه ضد امپریالیستی در سطوحی دیگر است بدون شرکت نیروهای انقلابی و فزائی آزاد و دموکراتیک به پیشبرد؟ مگر یکی از نشانه‌های فرهنگ وابسته حضور خفقان و استبداد در فضای آموزشی جامعه ما نبود؟ پس اکنون چگونه است که مبلغین فرهنگ انقلابی خود می‌خواهند مجریان خفقان و سرکوب شوند؟

و دیگر آنکه اطلاق "ستاد عملیات خرابکارانه" به کتابخانه‌ها و دفاتر سیاسی جریان‌های مرفقی دانشجویی نوعی توهم آفرینی و عوام‌فریبی برای پیشبرد مقاصد خاص نیست؟ آیا بسیج توده‌های نا-گناه جهت سنگ اندازی به این سنگر آزادی، بی حیثیت کردن انقلاب نیست؟

ترور و اعمال فاشیستی باند سیاه را محکوم می‌کنیم



اکنون که توده‌های میلیونی زحمتکشان میهنمان، برای دفاع از منافع خویش و برای رهایی از جنگل امپریالیزم جهانی بسرکردگی آمریکا و ریشه کن کردن پایگاه داخلی آن سرمایه داران وابسته و فئودالها، وارد یک مبارزه طبقاتی شده‌اند، باند سیاه ترور و ارباب این حامیان کوردل امپریالیزم و ارتجاع، هر روز دگرگوشه‌ای از خاک میهنمان فاجعه‌ای تازه می‌آفرینند.

ترور ناجوانمردانه چهار رهبر خلق ترکمن و دری آن ترور دانشجویان، معلمان و دانش‌آموزان مبارز در خرم‌آباد، کرمانشاه، اهواز، رشت، ارومیه و ... نشان از توطئه‌های بی‌شرمانه‌ای است، که ضد انقلاب با توسل به شیوه‌های فاشیستی برای سرکوب و مرعوب نمودن توده‌های بی‌باخته بکار گرفته است.

کانون مستقل فرهنگیان اصفهان، این اعمال فاشیستی و کور را که مجریان سیاستهای امپریالیستی برای درهم کوبیدن مقاومت مبارزان و از بین بردن دستاوردهای دموکراتیک انقلاب و ایجاد جو آختناق تدارک دیده‌اند، شدیداً محکوم کرده و از مقام ریاست جمهوری و مسئولین امر تقاضای رسیدگی و دستگیری عاملان این جنایات را دارد.

